

## کتاب تذکر الانقلاب کاتب

نوشته: فیض محمد کاتب هزاره  
گزارنده به روسی: داکتر الکساندر شکیراندو  
دانشسرای خاور شناسی فرهنگستان علوم روسیه  
گزارنده به دری: عزیز آریانفر  
ناشر: تارنمای خراسان زمین  
۱۱ ثور (اردیبهشت) ۱۳۹۱

نالہ را ہر چند می‌خواهم کہ پنهان‌تر کشم  
سینه می‌گوید کہ من تنگ آمدم فریاد کن

### پیشگفتار

درست به یاد ندارم، شاید زمستان سال 1996 یا 1997 بود که دوست دانشمندم جناب داکتر امین فرهنگ مرا برای اشتراک در کنفرانسی پیرامون مسایل افغانستان به شهر ایزالون آلمان دعوت کرده بودند. در این کنفرانس، دانشمندی به نام ولادیمیر بویکو از اکادمی علوم فدراسیون روسیه نیز برای سخنرانی دعوت شده بود. آقای بویکو در پایان کنفرانس کتابی را که در سیمای مجموعه مقالات زیر نام «افغانستان: مسایل جنگ و صلح» زیر نظر روانشاد پروفیسور داکتر داویدف- از انستیتوت مطالعات اسراییل و خاور نزدیک اکادمی علوم روسیه تدوین گردیده بود، به من هدیه داد.

من هم، پس از مطالعه کتاب، بی درنگ به برگردان آن دست یازیدم که پسان تر در سال 2001 از سوی بنگاه "نشر اندیشه" در تهران چاپ شد.

آن چه در این کتاب جالب بود، این بود که در یکی از مقالات جستاری از کتابی زیر نام "یادآوری‌هایی از قیام" نوشته فیض محمد کاتب، ترجمه الکساندر شکیراندو صورت گرفته بود. با خواندن این مطلب، گو این که به کشف تازه‌ی دست یافته باشم، از شادی در پوست نمی‌گنجیدم، زیرا تا آن هنگام اثری از کاتب با این نام نشان در دسترس نبود. روشن است که خشنود بودم که سر نخ یکی از کتاب‌های ناشناخته و تازه‌ی از بزرگترین تاریخنگار کشور- کاتب را یافته بودم. با این هم، مشکوک بودم که شاید مترجم در برگردان نام کتاب دچار اشتباه شده باشد و منظور از "تذکر انقلاب" باشد.

درست چند ماه پس از این رویداد، همراه با استاد داکتر لطیف ناظمی- دانشمند و سخنور سرشناس کشور به کنفرانسی که به مناسبت بزرگداشت از "دهمین سال خاموشی استاد خلیلی" در لندن برگزار شده بود، راهی انگلیس شدم. در پایان این کنفرانس، شبی با استاد ناظمی و استاد بیرنگ کوهدامنی به خانه روانشاد استاد جاوید- رییس پیشین دانشگاه کابل مهمان شده بودیم. در این شب، موضوع را با استاد در میان گذاشتم. ایشان فرمودند که کتاب مورد نظر صد در صد همان تذکر الانقلاب است و کتاب دیگری نتواند بود. روشن است با شنیدن سخنان استاد، همه امیدهایم در زمینه کشف کتاب تازه‌ی از کاتب بر باد رفتند. مگر به هر رو، بنا به توصیه استاد جاوید در پی یافتن آقای الکساندر شکیراندو و

کتاب ایشان شدم. استاد نگران آن بودند که مبدا در اثر جنگ های کابل و رفتار های طالبان، آثار آرشیف ملی از جمله آثار کاتب از میان رفته باشد.

پس از بازگشت به آلمان، شماری از دوستان فرهنگی: آقایان استاد رهنورد زریاب- از مون پلیه فرانسه، هارون یوسفی و بیرنگ کوهدامنی- از لندن و فرید شایان- از شهرکلن آلمان برای اشتراک در کنفرانسی که به مناسبت بزرگداشت از آوازخوان پر آوازه کشور- روانشاد احمد ظاهر از سوی تلویزیون "سیمای فرهنگ" برگزار شده بود، به فرانکفورت آمدند و مدت یک هفته مهمان من بودند. هنگامی موضوع را با فرید شایان مطرح کردم، گفت:

- الکساندر شکیراندو دوست بسیار نزدیک من است. هنگامی که در رادیوی مسکو کار می کردم، با هم همکار بودیم. مساله از این قرار است که الکساندر شکیراندو در اوایل سال های دهه هشتاد بنا به توصیه روانشاد پروفیسور رومودین که استاد راهنمای دکترایش بود، در کابل از آرشیو ملی از کتاب تذکر انقلاب مکروفیلی تهیه نموده و آن را با خود به مسکو آورده بود و کار را روی آن در چهارچوب پروژه رساله دکترای علمی خود آغاز کرد. چون در خواندن آن مشکل داشت، چندین شب پیهم تا نیمه های شب با هم می نشستیم و من از روی دستنویس آن را می خواندم و شکیراندو به روسی ترجمه می کرد. پسان ها پس از پایان ترجمه، سال ها روی آن کار کرد و پس از دفاع از رساله؛ آن را به شکل کتابی چاپ کرد- با مقدمه مفصل و تحاشی و تعلیقات.

... و افزود:

- به هر رو، شماره تیلیفونش را برایت می دهم، همایش تماس بگیر، شاید بتوانی فوتوکاپی یی از اصل کتاب و کتابی را که به روسی نوشته است، به دسترس بگذارد.

فشرده سخن، بنده در همان هنگام مقاله یی در زمینه نگاشته و برای چاپ به هفته نامه "امید" به امریکا فرستادم. مگر، تنها در در ماه اگوست 2001 بود که موفق شدم به مسکو بروم. هنگامی که شب هنگام به مسکو رسیدم، آقای سخی غیرت- کاردار سفارت افغانستان در مسکو که به پیشوازم به فرودگاه آمده بود، با چشمان اشکبار خبر ناگوار درگذشت استاد جاوید را برایم داد. هرچه بود، بنا به توصیه آن بزرگوار، آقای الکساندر شکیراندو را یافتم و ایشان نیز لطف نموده نه تنها یک جلد از کتاب روسی، بل نیز فوتوکاپی اصل کتاب تذکر انقلاب را در اختیارم گذاشتند.

پس از بازگشت به فرانکفورت، بی درنگ کار ترجمه مقدمه، تحاشی و تعلیق آقای شکیراندو را آغاز نمودم. چندی گذشت تا برای سخنرانی در "افغان اکادمی" به لندن رفتم. یکی از کسانی که در کنفرانس تشریف آورده بودند، جناب آقای داکتر موسوی- مشاور وزارت تحصیلات عالی بودند که در آن هنگام در دانشگاه آکسفورد کار می کردند. وقتی مساله را با ایشان در میان گذاشتم، گفتند که یک دانشمند امریکایی کتاب شکیراندو را از روسی به انگلیسی برگردان نموده و خود مقدمه مفصلی بر آن نوشته است. ما چندی پیش آن را در دانشگاه آکسفورد چاپ کردیم. دیگر این که من خود چندی پیش از کابل آمده ام، خوشبختانه به آرشیف ملی آسیبی نرسیده و آثار کاتب همه سر جایشان هستند. من هفته آینده دوباره به کابل می روم، به محض رسیدن، از کابل به شما تیلیفون می کنم و می گویم از اصل کتاب فوتوکاپی گرفته و برای تان بفرستم. تا متن اصلی کتاب با ترجمه آن چه شکیراندو و دانشمند امریکایی نگاشته است، یکجا چاپ شود.

سخنان داکتر موسوی به سان نویدی برایم بود. گذشته از آن، این که داکتر موسوی وعده داد تا ترجمه دری مقدمه امریکایی را به دسترسم بگذارد، برایم سخت خوشایند بود.

به هر رو، پس از بازگشت به فرانکفورت، به فرید شایان تیلیفون زدم. قرار شد، متن فوتوکاپی را برایش پست کنم تا از روی آن متن اصلی کتاب را بازنویسی کند و پسان ها هنگامی که داکتر موسوی فوتوکاپی کتاب را از کابل فرستاد، جاهایی را که در فوتوکاپی دست داشته خوانده نمی شود، از آن بگیرد. خوب، فوتوکاپی کتاب را برایش پست کردم و چندی بعد، شبی برایم تیلیفون زد و ضمن اطمینان دادن از رسیدن پارسل، گفت او هم با داکتر موسوی تیلیفونی تماس گرفته است و داکتر موسوی برایش وعده داده است تا از روی اصل کتاب در کابل فوتوکاپی تهیه نموده و بفرستد. و افزود: من منتظر تیلیفونش از کابل هستم و در آینده نزدیک کار را آغاز خواهم کرد.

درمندان، تا همین اکنون که چند سال از آن روز گذشته است، نه آقای شایان و نه آقای داکتر موسوی هیچکدام به وعده های شان روی هر ملحوظ یا مشکلی که بود، نتوانستند وفا نمایند و من ناگزیر ترجمه هایی را که انجام داده بودم، در دسکیتی در بایگانی نگه داشته بودم. تا این که...

سال پار، دیگر هنگامی که خود از فرنگستان به میهن بازگردیده بودم، روزی دوست بزرگوارم- جناب آقای داکتر عصمت الهی برایم زنگ زدند و گفتند قرار است در آینده نزدیک سیمیناری از سوی وزارت اطلاعات و فرهنگ در باره ملا فیض محمد کاتب برگزار گردد، شما نیز عضو کمیسیون هستید، اگر خواسته باشید، می توانید مقاله یی هم نگاشته و در سیمینار سخنرانی داشته باشید. با اظهار سپاس از ایشان، متاسفانه باتوجه به مسافرتی که در آن هنگام پیش رو داشتم و از آن رو نمی توانسم در سیمینار اشتراک ورزم، ماجرا را برایش بازگفتم و پوزش خواستم. با این هم؛ چند روز بعد، آن چه را داشتم برایش دادم تا بتوانند از آن در سیمینار استفاده نمایند.

راستش، می توانستم مدت ها پیش از امروز آن چه را که از کتاب شکیراندو ترجمه کرده بودم، چاپ کنم. تنها اشکالی که در کار بود، این بود که باید برخی از جاهای متن را که از روی متن روسی ترجمه نموده بودم؛ با اصل کتاب مقایسه می کردم. چون رونوشت متن اصلی را برای آقای شایان فرستاده بودم، روشن بود دیگر متن در دسترس نبود و افسوس خوردن از این که چرا برای خودم از روی آن فوتوکاپی بر نداشته بودم، سودی نداشت.

فشرده سخن، روزی تصمیم گرفتم خود به آرشیف ملی بروم. وقتی با مسولان آرشیف تماس گرفتم، گفتند متاسفانه خود ماشین فوتو کاپی ندارند، و نمی توانند کتاب را بیرون از ساختمان آرشیف اجازه بدهند. تازه اگر ماشین هم می داشتند، تنها با مجوز شخص وزیر اطلاعات و فرهنگ اجازه فوتوکاپی می داشتند.

سر انجام تصمیم گرفتم، آن چه را که ترجمه کرده بودم، به همان شکلی که هست، در سیمای پیوستی در کتاب دست داشته به چاپ برسانم که اینک پیشکش حضور تان می گردد.

عزیز آریانفر  
کابل، پاییز 2005

به نام بخشنده دیهیم و جاه

کتابنامه :	
نام	: کتاب تذکر الانقلاب
نویسنده	: فیض محمد کاتب هزاره
گزارنده به روسی	: دکتر الکساندر اشکیراندو
نویسنده مقدمه	: دکتر الکساندر اشکیراندو
مصحح متن روسی	: دکتر الکساندر اشکیراندو
تجاشی و تعالیق متن روسی	: دکتر الکساندر اشکیراندو
زیر نظر	: پروفیسور دکتر یوری گانکوفسکی ( رییس پیشین بخش افغانستان در
دانشسرای خاورشناسی فرهنگستان علوم روسیه)، دکتر گ.ف. گیرس و دکتر و. ای. عیسایف	
ناشر روسی	: دفتر آثار کشور های خاور
چاپ روسی	: بنگاه انتشارات «علم»
گزارنده به دری	: عزیز آریانفر
رون چاپ	: یکم

## دیباچه

«تذکر الانقلاب» به دست مولف اثر پرآوازه چند جلدی «سراج التواریخ» نوشته شده است و منبع بیمانندی در زمینه تاریخ نوین افغانستان است. در این اثر به تفصیل بر حقایق نا شناخته در گذشته پیرامون رخداد های اجتماعی- سیاسی در کشور در سال های پسین فرمانروایی امیر امان اله (که به سال 1929 در پی يك کودتای واپسگرا سرنگون گردید) برای پژوهشگران پرتو افگنی می شود. در شالوده کتاب یادداشت های روزانه مؤلف و گواهی های شهود عینی گذاشته شده است.

## مقدمه

پژوهشگران تاریخ سال های 20-30 سده بیستم (به ویژه پژوهشگران رخداد های جوشان و خروشان خانه جنگی سال های (1928-1929) افغانستان، منابع افغانی (که بر تاریخ این کشور از درون روشنایی بیفگند و از رخدادها به زبان خود افغان ها سخن گوید) بسیار کمی در دسترس دارند. یکی از این گونه منابع که تا چندی پیش برای کارشناسان تاریخ افغانستان نا آشنا مانده بود، دست نویس "تذکر الانقلاب" است. این کتاب به زبان پارسی دری نگاشته شده است. نویسنده آن- تاریخ نویس پر آوازه افغانستان فیض محمد [کاتب\*] است که در عهد امیر حبیب الله خان (1901-1919) و امان الله خان (1919-1929) کرسی تاریخ نگار رسمی را داشت.

کلمه انقلاب از قلب عربی گرفته شده است و به معنای بازگون شدن، وارونه شدن و دگرگون شدن است که در زبان پارسی دری معاصر به معنای کودتا، تحول، و "دگرگون ساختن" است. اجتماعيون مترقی افغانستانی و پشتون و تاریخ نویسان، رخداد های سال های 1928-1929 را بیشتر چون شورش یا اغتشاش می نامند. [نگاه شود به منبع 17، ص 4 و منبع 14، ص 339].

" تذکر الانقلاب" متفاوت از دیگر آثار بس نامبردار کاتب چون "تحفه الحبيب" و "سراج التواریخ" نه به فرمان امیر، بل به ابتکار شخص خود او نگاشته شده است.

این کتاب بر یکی از دشوارترین و دراماتیکترین دوره‌های تاریخ نوین افغانستان - سرنگونی امیر اصلاح طلب - امان‌اله خان و رخداد‌های دوره فرمانروایی بچه‌سقاء روشنی‌می افگند. این منبع که به دست وقایع‌نگار، گاهنامه‌نگار، ناظر، شاهد و اشتراک‌کننده این رخدادها نوشته شده است، به کارشناسان امکان می‌دهد ژرفتر و رساتر اوضاع پایان سال‌های 20 را بررسی نموده، عوامل بحران حاد اجتماعی سیاسی به راه افتاده در افغانستان را برجسته‌تر سازند.

پژوهش تاریخ اجتماعی و سیاسی افغانستان در عصر نو و عصر نوین، بیشتر با دشواری‌های بزرگی روبرو است؛ چون نه بر همه دوره‌ها و گوشه‌های این تاریخ با منابع مؤثق دست اول روشنی افگنده شده است و منبع‌شناسی هنوز چنان‌بخش نسبتاً ضعیف افغانستیکا (افغانستان‌شناسی) مانده است. از این رو، کشانیدن منابع کمتر آشنا یا بیخی‌ناشناس - بنا به علل گوناگون - برای محافل گسترده تاریخدانان، به مدار علمی؛ دارای اهمیت علمی و عملی بزرگی است. از همین رو است که اثر دست‌داشته، ارزش بسیار دارد.

کتاب "تذکر انقلاب" بر بسیاری از مسایل تا کنون ناشناخته توسعه سیاسی درونی افغانستان در سال‌های 1928-1929 مربوط به واژگونی رژیم جوانان افغان به رهبری آن امان‌الله خان، و به فرمانروایی رسیدن بچه‌سقاء؛ روشنایی می‌افگند. مطالعه علمی این مسایل در افغانستان در گذشته در عمل ناممکن بود - چیزی که در باره آن سرنوشت کتاب "افغانستان در مسیر تاریخ" [منبع 64] اثر تاریخ‌نویس نامدار مترقی غلام محمد غبارگواهی می‌دهد که بی‌درنگ پس از چاپ به سال 1967 از سوی دولت شاهی ممنوع گردید. [منبع 64].

نگارنده هنگام کار در کابل در سال‌های 1978-1980، تلاش ورزیدم به سفارش و. آ. رومودین [تاریخدان برجسته افغانستان‌شناس روس\*] در باره سرنوشت جلد‌های چهارم و پنجم سراج‌التواریخ کاتب به کند و کاو بپردازم. روند جستجوها ما را با شاگرد کاتب - امیر محمد اسیر که در سال‌های 20 سده بیستم در لیسه حبیبیه درس می‌خواند، آشنا گردانید. در آن برهه، فیض محمد کاتب (به سال‌های 1927-1928) به عنوان آموزگار ادبیات در این لیسه کار می‌کرد. در سالیان پسین، امیر محمد اسیر که در میان روشنفکران افغانستان به نام دکتر اسیر معروف است، مشاور علمی موزه ملی در کابل بود. به گونه‌ی که روشن گردید، او زندگینامه آموزگار خود - فیض محمد و وابستگان او را خوب می‌دانست.

امیر محمد اسیر، تابستان سال 1979 در کابل بر پایه یادداشت‌های خود به ما در باره راه زندگی کاتب روشنی افگند. متن این بازگویی به زبان دری از سوی نگارنده روی نوار ضبط گردید. دیدار ما امیر محمد اسیر را برانگیخت تا با پسر فیض محمد - علی محمد که در کابل می‌زیست، دیدار نماید. روشن گردید که نزد او شماری از یادداشت‌های پدرش از جمله دست‌نویس "کتاب تذکر انقلاب" محفوظ مانده است.

زمستان سال 1980 علی محمد یادداشت‌ها، دست‌نویس‌ها، نامه‌ها و دیگر بازمانده‌های پدر خود را به بایگانی (آرشیو) ملی افغانستان واگذار کرد. این گونه، یک اثر دیگر آخرین واقعه‌نگار افغانستان که در زمینه رخداد‌های پرجوش و خروش سال‌های 1928-1929 نگاشته شده بود، در دسترس کارشناسان تاریخ قرار گرفت. کشانیده شدن دست‌نویس [ " تازه " \* ] فیض محمد کاتب (که تا آن برهه بر کسی روشن نبود) به مدار علمی، می‌تواند هنگام پژوهش پیرامون مسایل پیچیده تاریخ افغانستان در دهه‌های نخست سده بیستم بس سودمند برآید. بهره‌گیری از آن امکان می‌دهد تا تاریخ‌های دقیق را تثبیت، بسیاری از جوانب علمی مسایل را تدقیق و نام اشتراک‌کنندگان رویدادها را روشن ساخت.

نویسنده "دست نویس" آگاهی‌ها و مدارک بیوگرافیک [سودمندی\*] را در باره بسیاری از اشتراک کنندگان رخدادهایی مورد بررسی، می‌دهد. در "دست نویس" متن نامه‌های مبادله شده میان بچه‌سقا و حریفان اصلی او- امان الله خان، محمد نادر خان و برادران او و رهبران هزاره بازتاب یافته است. همچنان بسیاری از فرمان‌هایی که بچه‌سقا (صادر کرده بود) به چاپ رسانیده بود، بازنگاری شده است. تحلیل آنالیز قیاسی با دیگر منابع در رابطه با تاریخ این دوره نشان می‌دهد که رخداد‌های آورده شده در برگ‌های دست‌نویس اساساً به گونه‌ای عینی داده شده است. منبع، آگنده و سرشار از تشریحات، تاریخ‌های دقیق رویدادها، نام‌های حقیقی و ترمینولوژی ویژه دارای بار اجتماعی- سیاسی و دولتی- اداری است. در برگ‌های "دست نویس" اطلاعاتی دارای بار اتوبیوگرافیک بازتاب یافته است.

مطالعه دست‌نویس کتاب تذکر انقلاب کمک می‌نماید شناخت روشنی در باره اوضاع سیاسی داخلی پدید آمده در افغانستان در دوره جنگ داخلی سال‌های 1928-1929 به دست آورد.

در برگردان کتاب، ما از منابع دست‌اول افغانی و شمار آثار دیگر بهره برده ایم. در این جا شایسته است یادآور گردیم که اسناد رسمی دارای بار سیاسی و اقتصادی (قرار داده‌ها، فرمان‌ها، دستور‌ها، احکام مقامات بلند پایه دولتی و نهاد‌های مرکزی) به پیمان‌های بایسته در دسترس پژوهشگران تاریخ آغاز سده بیستم افغانستان نیست. تا کنون اسناد سیاسی... رژیم بچه‌سقا، فتوا‌های ملا‌ها و مانند این هنوز به چاپ نرسیده است (1) که امکان بدهد به گونه‌ای همه‌جانبه خصوصیات اصلی ایدئولوژی فئودال- کلیریکال، جای و اهمیت آن را در شکل جریان محافظه‌کار تفکر اجتماعی افغانستان ارزیابی کرد. [همچنان\*] ما از برخی مدارک آرشیو [سردار\*] عنایت‌اله خان - "احکام حضور" (برای به دست آوردن آگاهی‌های مفصل نگاه شود به [منبع 61]) بهره‌گیری کردیم. با آن که هر چند این مدارک ربط مستقیمی با رخداد‌های مورد پژوهش ندارند، با آن هم بررسی آن‌ها کمک می‌نماید به تحول ساختار اجتماعی - اقتصادی و سیاسی جامعه افغانی در دهه‌های نخست سده بیستم پی برد.

در گروه منابع رسمی می‌توان همچنان جریده "حبیب الاسلام" را که یگانه جریده رسمی در افغانستان در دوره مورد پژوهش شمرده می‌شد، و در صفحات آن دستور‌ها، اعلامیه‌های رژیم بچه‌سقا و سخنرانی‌های این امیر و هواخواهان نزدیک او به چاپ می‌رسید؛ شامل ساخت. سردبیر این جریده در آغاز سید محمد حسین و سپس برهان‌الدین کشکی - رجل محافظه‌کار (1891-1954) بود. (برای به دست آوردن آگاهی‌های بیشتر نگاه شود به [منبع 46 ص 85-86]).

به گونه‌ای که ش. امامف نشاندهی می‌کند "تجزیه و تحلیل محتویات جریده نشان می‌دهد که ناشران آن با پویایی تلاش می‌ورزیدند از دیدگاه اسلام قانونی بودن رژیم را ثابت بسازند. همچنان آنان از پرداختن به یاهه سرباری اجتماعی خوداری نمی‌کردند." [منبع 46، ص 85]

جریده "افغانستان" (2) که نخستین شماره آن تابستان سال 1929 در هند بریتانیایی در شهر لاهور به چاپ رسید، جهت‌گیری یکسره دیگری را برگزیده بود. این جریده که با هزینه افغان‌هایی که به هند از [ترس\*] پیگرد بچه‌سقا گریخته بودند، چاپ و در قلمرو افغانستان پخش می‌گردید؛ به شدت به نكوش سیاست رژیم بچه‌سقا می‌پرداخت و [مردم را] به سرنگونی رژیم فرا می‌خواند. سردبیر جریده - مرتضی احمد خان افغان بود که در گذشته جریده "تنظیم" را به چاپ می‌رسانید. تجزیه و تحلیل دو سرمقاله که به قلم خود او نگاشته شده بود، نشان می‌دهد که او آدمی بوده است- فرزانه با قریحه ادبی خوب. او با دیدگاه‌های جناح چپ جنبش جوانان افغان هم‌نوا بود که آرمان‌نهایی خود را برپایی ساختار جمهوری در افغانستان می‌شمردند. جریده افغانستان که در آینده در سیمای ارگان مهاجران افغان در هند درآمد، نقش ارزنده‌ی را در امر استحکام نیروهای فداکار افغان بازی نمود.

جریده همانندی از دیدگاه درونمایه به نام "همدردي افغان" به سال 1928 رجل اجتماعي معروف پشتون - شاعر و نویسنده محمد خان میر هلالی بنیاد گذاشت. در برگ های این جریده، به تفصیل بر رخداد های افغانستان همان دوره روشنی افکنده می شود و همچنان آثار هنری به ویژه سروده های هلالی با فراخوان هایی دال بر سرنگونی بچه سقاء به چاپ می رسیدند ( برای به دست آوردن آگاهی های بیشتر نگاه شود به : [ منبع 70، ص 292-298؛ منبع 43، ص 93-94 ] ).

جای بزرگی برای پرتوفشانی بر رویدادها در افغانستان در سال های 1928-1929 در صفحات مطبوعات شوروی سپرده شده بود. مسایل مربوط به اوضاع سیاست داخلی در افغانستان در این دوره، هم در نشرات موقوته مرکزی و هم در دیگر نشرات به چاپ رسیدند. ( نگاه شود به : [ منبع 34، شماره های تاریخی 06، 13، 15، 18 - 20، 27 و 30 جنوری و شماره 20 ماه اپریل 1929؛ منبع 32 شماره های 06، 10، 12، 15، 17، 22، 23 و 31 جنوری؛ شماره های 02، 03، 06، 07، 14، 17، 20، 22، 24 و 28 فبروری و شماره های 25 سپتامبر و 18 اکتبر سال 1992؛ منبع 35 شماره های 12، 15، 19، 24-26، و 29 جنوری؛ شماره های 03، 06، 10، 16، 24، 27 و 28 فبروری؛ شماره های 05 و 18 اپریل و 08 می 1929؛ منبع 31، شماره های 27 فبروری، 10 و 25 اپریل، 09 می و 24 اکتبر 1929 و نیز منبع 23 شماره های 4259-4472، 4474-4481، 4485-4497، 4499-4536 و 4539-4556 ] )

افزون بر آن، در تاشکنت مجموعه های ویژه و گزیده های گزارش های مطبوعات - بولتن های مطبوعات خاورمیانه به چاپ می رسید ( نگاه شود برای مثال به : [ منابع 29 و 30 ] ).

به رخداد های این دوره دراماتیک تاریخ افغانستان خاطرات و یادداشت های بسیاری اختصاص داده شده است. چهار چوب اثر دست داشته اجازه نمی دهد به ارزیابی همه خاطرات دست داشته اختصاص یافته به این دوره پرداخت. تنها یاد دهانی می کنیم که این خاطرات در سال های مختلف هم در افغانستان و هم در پاکستان به چاپ رسیده اند.

به سال 1960 خاطرات [مارشال\*] شاه ولی خان - برادر محمد نادر خان که قبل بر آن در افغانستان به زبان های دری و پشتو چاپ شده بود، به زبان روسی ترجمه و چاپ گردید. با ستودن اهمیت این خاطرات به عنوان منبع در زمینه تاریخ افغانستان بایسته است یک جانبه بودن آن ها را نشاندهی کنیم. شاه ولی خان اساساً مبارزه نادر خان را به خاطر تخت پادشاهی شرح می دهد. او مانند مولفان دیگر افغان همان زمان امان اله خان را متهم اصلی همه بدبختی ها می شمارد. [ منبع 11، ص 59-60 ] .

در میان خاطرات کتاب اتوبیوگرافیک رجل معروف پشتون - خان عبدالغفار خان " زما ژوند او جد و جهد" [ 16 ] به زبان پشتو دلچسپ است. در این اثر فاکت های در گذشته ناشناخته بی در باره برنامه های راستین محمد نادر خان پس از بازگشت او در بهار 1929 از فرانسه به هند آورده می شود.

همچنان " خاطرات " محمد رحیم شیون - کسی که ناظر رخدادها بوده است ؛ به دوره مورد بررسی اختصاص یافته است. [ 12 ] .

در جریده " جمهوریت " که در پیشاور نشر می شد، خاطرات مل اسعد آبادی زیر عنوان " بچه سقاء " به چاپ رسید [ منبع 38، شماره های 8/9، 31، 01، 1958 ] . در این شماره ها در باره پس منظر تاریخی به قدرت رسیدن بچه سقاء حکایت می شود و مدارک بیوگرافیک آورده می شود.

به سال 1969 در چند شماره جریده " زیری " ( نگاه شود به : [ منبع 39، شماره های 20، و 27 اگوست، 03، 10، 17، 24 سپتامبر، 01، 08، 22، 29 اکتبر و 05 نوامبر 1969 ] ) در کابل خاطرات محمد دین ژواک به چاپ رسید - " زور باب او نوي وقت " (" عصرکهنه و وقت نو " ). خود

مولف در سالیان جوانی شاهد بدبختی و ناداری بوده که نصیب و قسمت خلق افغانستان در دوره حکومت بچه سقا شده بود.

به سال های 1972-1973 خاطرات محمد صدیق طرزی (3) در مجله "اتحاد ملي" چاپ کابل [ زیر نام \*] - "دوره بچه سقا" به نشر رسید. در این خاطرات، افزون بر مشاهدات شخصی نویسنده از کتاب "بحران و نجات" محی الدین انیس و همچنان آثار مولفان شوروی ( به گونه مثال ای. م ریسنر و اسناد سیاست خارجی شوروی ) بهره گرفته شده است.

ما از کتاب محی الدین انیس- "بحران و نجات" که یگراست به شرح رخداد های سال های 1928-1929 پرداخته است، بهره گیری بیشتری کرده ایم. مولف آن - ناظر و شاهد رویداد ها، در دوره فرمانروایی امیر امان اله خان سردبیر هفته نامه رسمی "انیس" بود. کتاب "بحران و نجات" با چاپ سنگی ( مشتمل بر مقدمه و نه فصل ) طبع شده است. [شوربخانه\*] در آن نه سال چاپ، و نه شمارگان ( تیراژ ) نوشته شده است. حجم آن 288 صفحه است.

د. بالتابایف نخستین پژوهشگر این اثر مونوگرافیک نشاندهی می کند که اثر یاد شده یکی از ارزشمند ترین منابع افغانی برای مطالعه تاریخ سیاسی افغانستان در آستانه و در دوره اغتشاش بچه سقا 1928-1929 است که از سوی ارتجاع داخلی سازماندهی و از سوی نیرو های خارجی پشتیبانی می شد [منبع 42، ص 64].

آنالیز قیاسی "بحران و نجات" و کتاب تذکر الانقلاب نشان می دهد که هر دو این منابع یک دیگر را تکمیل و تصویر کاملی را از وضعی که در آن برهه در سراسر افغانستان پدید آمده بود، باز سازی می کنند. فیض محمد که در کابل بود، بیشتر به شرح رخداد هایی پرداخته است که در بخش مرکزی و در شمال کشور روی داده بودند. سرنوشت انیس در این دوره پر آشوب به گونه دیگری رقم خورده بود. او در این باره در "بحران و نجات" چنین می نگارد: "... چون<sup>1</sup> مولف این کتاب در اوائل اغتشاش تا دو ماه از تسلط سقا به کابل بود، و بعد از آن فرار نمود و تا اوائل مرحله سوم [ یعنی حمله نادر خان] در سمت جنوبی و [ مشرقی ] بود، لذا حوادث این دو سمت تا جایی که ذکر گردید، و فتح کابل از روی مشاهدات است، اما بقیه از روی اطلاعات و معلوماتی است حوادث هر سمت را از قرار بیانات چندین نفری که در آن سمت ها بودند، گرفت<sup>1</sup>. " [منبع 17، ص 287].

با ستودن "بحران و نجات" همچون ارزشمند ترین منبع در زمینه تاریخ سال های 1928-1929 بایسته است همچنان کاستی های آن را نشاندهی کرد. در این اثر، عملاً نشانی از آنالیز اصلاحات و تحولات [ دوره \*] امان اله خان نیست و تنها نقد اداره دولتی [ مطرح \*] است [ نگاه شود به منبع 17، ص 4-5].

به همین دوره، کتاب برهان الدین کشکی - " نادر افغان " تخصیص یافته است [ 18]. متفاوت با آثار برشمرده در بالا، این کتاب بیشتر پیرامون زندگی و کارنامه محمد نادر خان است. در باره نقش و شخصیت امان اله خان در تاریخ افغانستان عملاً هیچ چیزی گفته نمی شود.

آثار مولفان شوروی که در آن دوره در افغانستان بسر می بردند، گروه جالب و مهمی از منابع را می سازند ( در میان آن ها تنها تاریخ نویسان و ژورنالیست ها نه، بلکه کارشناسان بسیاری بودند ). ما از کتاب هایی ای. شوان، ک. ای. سوکولف - استراخف، آ. اشتوسر، ک. ترپیلف، م. رافایل، ای. اشتاین



برگ و ل. نریمانف بهره گیری کردیم ( نگاه شود به : منابع [ 15؛ 09؛ 14؛ 10؛ 06؛ 13؛ 03 ] ). در این آثار که مبتنی بر حوادث روز، به شکل ساده و عامه فهم نگاشته شده اند، نخستین تلاش ها برای پردازش تصویری از خانه جنگی در افغانستان در سال های 1928-1929 و روشن ساختن علل اجتماعی- اقتصادی و سیاسی سقوط رژیم امان اله خان انجام پذیرفته است. اثر و.م. پریماکف نیز به همین موضوع پرداخته است ( نگاه شود به : [ 5؛4 ] ).

در تاریخنگاری ( هیستوری گرافی ) افغانستان این دوره کم مطالعه گردیده است، چون بخش بیشتر آثار تاریخ نویسان افغانی که تا سال 1978 به چاپ رسیده اند؛ به مطالعه تاریخ سده های میانه و نو کشور تخصیص یافته اند. آنچه مربوط می گردد به تاریخ نوین؛ پژوهش های علمی نسبتاً کمتری در دسترس است. به ویژه در آثاری که چگونگی سقوط حکومت جوانان افغان و به قدرت رسیدن نیروهای محافظه کار به رهبری بچه سقا شرح داده می شود، همواره تنها شرح کرونولوژیک رخداد ها را می یابیم. دلیل نبود آنالیز همه جانبه و عمیق این دوره دراماتیک تاریخ افغانستان در این آثار، در گام نخست وضعیت و موقف اجتماعی مولفان آثار و هم نیز این است که تقریباً همه آن ها در دوره حکومت نادر شاه (1929-1933) هنگامی که پخش اندیشه های آزاد پیگرد می شد و نمایندگان روشنفکران پیشرو وقت افغانستان مورد اختناق قرار می گرفتند، نگاشته شده اند. اعضای برجسته جوانان افغان چون عبدالرحمان لودی، تاج محمد پغمانی و فیض محمد باروت ساز با توپ پرانده شدند. غلام محمد ارتی در پیشاور ترور شد. غبار - رجل برجسته اجتماعی و تاریخ نویس سالیان دراز در زندان بسر برد [ منبع 50، ص 120؛ منبع 44، ص 23 و 49]. سیاست همانندی در قبال عناصر مترقی و اندیشمندان به پیمانه های متفاوت برای محافل حاکمه افغانستان تا پیروزی انقلاب اپریل 1978 مختص است.

چنین بر می آید که به همین علت، بیشترین آثار مولفان افغانی (انیس، کشکی و دیگران) آگنده اند از ذهنی گرایی و یکسویه نگری، به رغم آن که آنان شاهدان عینی یا اشتراک کنندگان رخداد های مورد بررسی بودند.

تاریخ نویسان افغانی باشند در بیرون از مرز های کشور، بی هراس از اختناق رژیم شاهی، تلاش ورزیده اند رخداد ها را [ به گونه بایسته \* ] تجزیه و تحلیل نمایند و علل اصلی را که کشور را به بحران روبرو ساخت؛ روشن بسازند. به گونه مثال، محمد علی مولف کتاب " افغانستان مترقی ". او درست وضع تحمل ناپذیر دهقانان را که ناشی از افزایش مالیات و تشدید بهره کشی بود؛ چونان علت مهم رخداد های 1928-1929 نشاندهی می کند [ منبع 72، ص 11]. یا علی شاه که آثار خود را به سه دهه نخست سده بیست تاریخ افغانستان تخصیص داده است [منبع 75 و منبع 76].

جای ویژه بی را در تاریخ نویسی افغانستان پژوهش بنیادی میر غلام محمد غبار (1895-1978) - " افغانستان در مسیر تاریخ " می گیرد. این مونوگراف تنها به این علت ارزشمند نیست که در آن در بسا از موارد مطالب واقعی، منحصر به فرد و غنی که بر مهمترین مراحل تاریخ توده های افغانستان روشنی می افکند، گرد آوری شده است. و. آ. رومودین نشاندهی کرد که غبار "رسالت خود را به بازگویی در باره رخداد های گذشته محدود نساخت، بل تلاش ورزید مدارکی را که مسایل تکامل کشور را مشخص می ساختند، با بازنگاری آن ها بر متن تاریخ اجتماعی- اقتصادی، سیاسی و در برخی از جا ها تاریخ فرهنگی و ایدئولوژیک کشور های عمده اروپایی و آسیای نزدیک، درک کند". [ منبع 59، ص 6 ] .

تاریخ غبار که از آوان باستان آغاز و تا 1929 را در برمی گیرد، شامل 12 فصل است. بخش پایانی فصل 12 آن- مهمترین منبع برای مطالعه تاریخ سقوط رژیم جوانان افغان است. ارزش علمی این بخش نه تنها در آگنده بودن از مدارک و اسناد گوناگون، بل نیز در موجودیت شاهدهی چون خود مولف

معاصر و ناظر بسیاری از رخدادهاي سال هاي 1928-1929 افغانستان است. در این بخش، همچنان از اطلاعات مستند و خاطرات دیگر اشتراك کنندگان رخدادها بهره گرفته شده است. با آن که غبار نه همواره اهمیت برخی از فاکت هاي عيني تکامل اجتماعي تعیین کننده اوضاع سياسي داخلي آن دوره را در نظر داشت، با این هم، او به گونه بس کاملی براي ما تصویر تاريخ فرمانروایی جوانان افغان را در دوره فرمانروایی بچه سقاء، پرداز نمود.

خدمت بزرگ غبار آن است که او در اثر خود سیمای روشنی از حلقه گسترده یی از رجال دولتی و اجتماعي سه دهه نخست سده بیستم پرداخته است. او با تلاش عینی گرا بودن، از رخداد نگاری سنتی ویژه تاریخ نویسی دریاری - روشنی افگنی بر شخصیت امیران و حواریون آنان دوری گزید و کوشید تا نقش و جایگاه آنان را با دیدن مهمترین وظیفه خود در آن تعیین نماید [منبع 45، ص 13]. غبار نخستین تاریخ نویس افغان بود که اهمیت انقلاب کبیر اکتبر را در تاریخ نوین افغانستان بها داد [منبع 45، ص 15].

در بررسی تاریخ نگاری بایسته است همچنان از اثر ماندگار "پشتانه د تاریخ په رنا کی" (پشتون ها در روشنی تاریخ) [69] نوشته سید بهادر شاه ظفر کاکا خیل (به زبان پشتو)، یاد آوری کرد. در این کتاب بر دوره سر از سال 550 پیش از میلاد تا سال 1964 روشنی افکنده شده است. این اثر مواد حقیقی بزرگی را که در گذشته برای پژوهشگران شوروی دسترسی ناپذیر بود، و بر بسیاری از مسائل تاریخ افغانستان پرتو می افکند؛ در بر دارد. در این اثر همچنان اصل و نسب و شجره نامه قبایل پشتون به تفصیل آورده می شود [منبع 69، ص 1265-1399].

از پژوهش های دانشمندان شوروی در زمینه دوره مورد بررسی، توجه ویژه یی را آثار ای. م. ریسنر. (1899-1958) - یکی از نخستین خاورشناسان شوروی (نگاه شود به: [51، 53، 54؛ 56]) بر می انگیزد. او به سال های 1919-1921 در افغانستان در ترکیب هیات دیپلماتیک شوروی به رهبری یاکف (یعقوب) ز. سوریتس حضور داشت و در گفتگوهایی که منجر به امضای قرار داد دوستانه افغانستان - شوروی به تاریخ 28 فبروری 1921 در مسکو گردید؛ اشتراك ورزید. ای. م. ریسنر - مولف پژوهشنامه در زمینه مسائل ریشه یی سیاست، اقتصاد و تاریخ افغانستان [58، ص 199] است. او علل اصلی جنگ داخلی سال های 1928-1929 را در افغانستان روشن ساخت و مراحل اصلی آن را برجسته کرد.

در میان آثار نگاشته شده در سال های پسین، کتاب و. گ. کارگون را یاد آور می شویم [50]. در این اثر، بر پایه دایره گسترده یی از منابع آنالیز خصوصیات اوضاع اجتماعي - سياسي در افغانستان در سال های 1919-1928، علل، خصلت و نیروهای محرکه خیزش های ضد دولتی داده شده است. همچنان بر نابسامانی ها و آشوب ها در کشور در پی به قدرت رسیدن بچه سقاء و رخداد های سال های 1929-1933 روشنی افکنده شده است.

دستاورد کارهای کارشناسان شوروی در زمینه مطالعه مشخصات توسعه اجتماعي - اقتصادي، سياسي و فرهنگی افغانستان در دهه های نخست سده بیستم، به شمول رخدادهاي جنگ داخلی سال های 1928-1929 در اثر گروهی "تاریخ افغانستان". [48، ص 224-241] تعمیم یافته است. (4)

آنچه مربوط است به تاریخ نویسی باختریان در زمینه دوره مورد بررسی، در این جا در گام نخست از آثار مولفانی چون و. فریزر - تایتلر، وارتان گریگوریان، آر. نیول، ل. پاولادا و آر. ت. استیوارت [73، 74، 78، 79؛ 80] یاد آوری می کنیم. دردمندان برای این آثار يك نارسایی چشمگیر مختص است: نبود آنالیز اجتماعي - طبقاتی رخدادهاي 1919-1929. مولفان در گام نخست توجه خود را

پیش از همه به تشریح و مشخص ساختن درگیری میان قبایل پشتون استان های خاوری و حکومت متمرکز می سازند. اشتراک گسترده توده های دهقانی و اقلیت های تباری افغانستان در رخداد های 1928 به گونه بسنده باز نشده است.

### زندگی و کارنامه کاتب

نام فیض محمد [کاتب\*] برای کارشناسان تاریخ افغانستان، پیش از همه چونان مولف اثر بزرگ "سراج التواریخ" به خوبی آشنا است. او تاریخ نویس درباری پایان سده نهم - آغاز سده بیستم بود. ای. م. ریسنر و ای. م. ریسک - کارمندان هیات دیپلماتیک شوروی به رهبری یاکف (یعقوب) ز. سورینس (که چهاردهم دسامبر 1919 به کابل رسیدند) در خاطرات خود گزارش می دهند که در آن زمان افغانستان و پایتخت آن هنوز سیمای قرون وسطایی داشت. در دربار امیر سررشته همه کارها در دست رییس دربار [وزیر دربار] شاهی (ایشیک آقاسی) بود. همچنان در کاخ - مهتران، آشپزباشیان، فراشباشیان، منجم باشیان، قصه گوینان و افسانه سرایان کار می کردند. امیر یک وقایع نگار نیز داشت که تاریخ دولت افغانستان را تدوین می کرد و به شرح مهمترین رخدادهای روان در کشور در آن برهه می پرداخت. این وقایع نگار همو فیض محمد بود.

در باریابی ها و مراسم تشریفاتی که در رابطه با آمدن میسیون (مأموریت) شوروی برپا می شد، نه تنها کارمندان بلند پایه افغانستان، بل نیز فیض محمد حضور داشت که همواره در مراسم اشتراک می ورزید. در ظاهر او، در کت و شلوار و رفتار و کردارش چیزی دیده نمی شد که او را از دیگران متمایز بسازد و جلب توجه نماید. همراه با آن او مترصد تیزبینی بود، می توانست هر آنچه را که در پیرامونش رخ می دهد، به خاطر بسپارد و چنین بر می آمد که او پیوسته در سایه رخدادها قرار دارد. در روند سال های بسیار این رویداد نگار مجرب، در تراز بالای حرفه بی یادداشت های منظمی از رخداد های روان برمی داشت. [59، ص 128]

یکی از انگشت شمار معاصران ما که از نزدیک با کاتب آشنا بود، امیر محمد اسیر است. او در نخستین دیدار با نویسنده [اشکیراندو\*] در ماه مه 1979 حاضر شد بی درنگ بدون آمادگی به تفصیل در باره آموزگار خود سخن بگوید. با رویکرد به آن که او در درازای سال ها اطلاعاتی را در باره زندگینامه کاتب گرد آوری و بسیاری از تاریخ های زندگی او را تثبیت نموده است، خواست به گونه مقدماتی یادداشت های خود را باز آزماید و پیشنهاد کرد یک روز بعد دیدار نماییم. اسیر با توصیف کاتب گفت که او در خاطره شاگردان به سان آموزگاری بس مهربان و دلسوز باز مانده است که با شاگردانش برخورد خوب داشت - چونان آدمی شاد و سرشار و سرخوش و با ظرافت بود، که شوخی و طنز را دوست داشت و خود استاد بذله گویی بود..... و هجو که شوخی را دوست داشت و خود در این کار استاد بود.

در دومین دیدار، اسیر در باره زندگی کاتب و آثارش حکایت کرد. (5). بازگویی های او را ما به اطلاعات بر گرفته از اثر دانشمند افغانی - غرجستانی زیر نام "فشرده بی از زندگی فیض محمد" افزودیم.

فیض محمد پسر سعید محمد به سال 1279 ( 1863/1862 ) در روستای زرد سنگ قره باغ غزنی در خانواده دهقانی وابسته به خاندان محمد خواجه هزاره زاده شد (6). کودکی را در سرزمین خاستگاهش بسر رسانید، در همان جا آموزش های نخستین را نزد ملاهای محل در مساجد به دست آورد و زبان عربی آموخت. خویشاوندان و همبستگانش بیشتر فیض محمد را چونان نوجوانی مستعد و آموزش دیده به عنوان نماینده خود هنگامی که لزوم سرو کار داشتن با اداره حکومتی پدید می آمد، بر می گزیدند. فیض محمد 18 سال در سرزمین زادگاهش بسر برد.

او در پی برخورد مذهبی که به سال 1297 ( 1880 ) رخ نمود، همراه با پدر و شماری از خویشاوندانش ناگزیر به ناهور کوچیدند. [ 65، ص2]. به زودی در همان سال برای ادامه آموزش به قندهار رفت و در آن شهر تا سال 1303 ( 1886 ) زیست. به سال 1304 ( 1887 ) به لاهور رفت و یک سال به تحصیل ادامه داد. او پس از تحصیل در لاهور به پیشاور رفت- جایی که زبان های اردو و انگلیسی را فرا گرفت. او همچنان زبان پشتو را می دانست و به گونه بنیادی با ادبیات زبان های دری و عربی آشنا بود.

به سال 1305 ( 1888/1887 ) کاتب از پیشاور به جلال آباد برگشت. در جلال آباد کسی از کارمندان امیر عبدالرحمان خان (1880-1901) او را به کابل دعوت کرد. در باره آن که او از سال 1305 تا 1319 ( 1888/1887 - 1901 ) در کجا زیست و به چه کاری سرگرم بود؛ هیچ چیزی روشن نیست.

غرجستانی سال های آموزش او را به دو دوره تقسیم می کند. در دوره نخست سال های 1285-1297 ( 1880-1869 ) را در قره باغ غزنی، سال های 1298-1303 ( 1886-1880 ) را در قندهار و سال های 1304-1305 ( 1887-1888 ) را در لاهور و در دوره دوم سال های 1305-1310 ( 1888-1893 ) را در کابل به آموزش گذرانید. طی سالیان آموزش در روند نزدیک به بیست سال او حکمت (7)، کلام (8)، تاریخ، ادبیات عربی، حساب (9)، نجوم، جفر (10) و شمار دیگری از علوم اسلامی را فرا گرفت. از این رو تصادفی نیست که در میان شهریان کابل، کاتب چونان آدم دانشمند -دارای شناخت عمیق در شریعت و تاریخ و ادب شهرت یافت. همچنان او را به عنوان کسی می شناختند که با اختر شناسی و پیشگویی آشنا بود- کسی که در تدوین و ترتیب طالع شناسی از روی ستارگان و رمل مجرب بود. [ (شاید منظور از دانستن حساب اجدد و رمل باشد). \* ]. کاتب به یاری دانشوری، شیوه زندگی منزوی و جهانگردی که چیزهای شگفتی برانگیزی بسیاری را در سرزمین های دوردست دیده است، چونان آدم فوق العاده شهرت داشت. میان مردم این شایعه وجود داشت که کاتب به سحر نیز اشتغال دارد و با نیروهای ماورای طبیعی هم آشنایی دارد. ( به تفصیل نگاه شود به [ 59، ص 130]). به گونه یی که در سراج التواریخ نشاندهی می گردد، فیض محمد را آموزگار او ملا محمد سروری اسحاق زایی به امیر حبیب اله خان ( 1901-1919 ) معرفی کرد. چون بسیار خوش خط بود، حبیب اله خان به او دستور داد چند دست نویس ( نسخه خطی ) را بازنویسی کند. (11). سپس به او دستور داده شد، تاریخ افغانستان را بنگارد.

در جلد دوم این اثر، اطلاعاتی آورده می شود گواه بر بالاروی کاتب از نردبان خدمتی از بازنویس کتاب ها و نامه نگار (کاتب) تا تاریخ نگار- رویداد نگار رسمی دربار و افزایش مستمری او آورده می شود. [ 21]. همراه با آن وضعیت اجتماعی کاتب نسبتاً پایین باقی می ماند. اشراف افغان و درباریان نسبت به او رفتار تحقیرآمیز داشتند. او زیر نظارت بس خشن امیر حبیب اله خان کار می کرد. بنا به خاطرات باشندگان قدیمی کابل، امیر به رویداد نگار خود وظایف بس دشوار می سپرد و بخش های نوشته شده را به موعده معینه باز خواست می کرد. در صورت انجام ندادن وظیفه در موعده، کاتب نه تنها به جریمه نقدی محکوم می شد، بل نیز با تنبیه جسمی (لت و کوب) روبرو می گردید.

پس از کشته شدن حبیب الله (در فبروری 1919) کاتب در وزارت تحصیلات (معارف) کار می کرد. جایی که سرگرم نونگاری کتابهای درسی و درسنامه های کهنه و آماده سازی و ویرایش کتاب های نو بود. سپس به عنوان آموزگار در لیسه "حبیبیه" گماشته شد. و آ. رومودین تاریخدان افغانستان شناس شوروی که سالیان دراز به آموزش سراج التواریخ و مطالعه مسیر زندگانی کاتب روزگار بسر می برد، به نتیجه رسید که در سال های فرمانروایی امیر امان الله، کاتب نماینده روشنفکران اندک شمار افغانستان فئودالی کهن، نه تنها در زندگی نوین میهن خود جا یافت و نه تنها برای کاربری دانش و توانمندی های خود در عهد اصلاحات جوانان افغان میدان یافت، بل نیز از اعتماد عمیق و احترام جوانان افغان برخوردار بود.

روشن نیست وقایع نگار افغان به کدام پیمان به اندیشه های جوانان افغان نزدیک بود. مگر آنچه روشن است آن ها بر وی تاثیر معینی داشتند. در محافل آنان کاتب از وقار و نفوذ بزرگی برخوردار بود. او را به کار های دولتی می کشانیدند. به گونه مثال، در شماره 16 جریده " انیس " (1926) گزارش داده می شود: " طبق اطلاع در ناحیه تحت اداره فرماندهی هرات در میان اهالی ناخشنودی نمایان گردیده است. اعضای دارالانشای امیر- حسین خان و فیض محمدکاتب به مقصد مطالعه اوضاع به ترمز و از آنجا به هرات پرواز کردند. [63؛ ص203].

با آن که در نامه تاریخی ماه دلو (جنوری- فبروری 1920) محمود طرزی که در آرشیو ملی افغانستان زیر شماره 479 نگهداری می شود، آمده است: " شما کارمند وزارت خارجه هستید " [ 65؛ ص4] کاتب البته کارمند رسمی وزارت نبود و تنها از حق استفاده از منابع بایگانی این وزارت بهره مند بود.

چون سر از 1839 تا پایان زندگانی فیض محمد از قلم جدایی نداشت؛ بایسته است به گونه فشرده درنگی بر آثار نوشته شده به دست خود او یا بازنگاری شده با خط وی و حفظ شده تا زمان ما کرد. به گونه بی که غرجستانی گزارش می دهد؛ بنا به سنجش او، فیض محمد طی زندگانی خویش بیش از 6000 صفحه نگاشت و بیش از 8000 صفحه دیگر را بازنگاری نمود. [ 65، ص4].

چنانی که در بالا نشاندهی شد، امیر حبیب اله خان به کاتب دستور داد تاریخ افغانستان را از آغاز فرمانروایی احمد شاه درانی [ 1773-1747 ] تا پایان فرمانروایی امیر عبدالرحمان خان یعنی از 1160 تا 1319 ( 1747-1901 ) بنگارد. واریانت (نسخه) نخست تاریخ افغانستان در دو جلد نگاشته شد و به افتخار حبیب اله خان "تحفه الحبیب" نامیده شد. همین تحفه الحبیب یکی از نخستین آثار کاتب شمرده می شود.

از جلد یکم آن چنین بر می آید که تا 1320 ( 1902 ) تدوین گردیده بود که در آن به شرح رخداد های فرمانروایی شاهان خاندان سدوزایی 1160-1258 ( 1747-1842 ) پرداخته می شود. این جلد را که دارای 567 برگ است، غلام قادر کاکری بازنویسی کرد.

جلد دوم "تحفه الحبیب" در 858 صفحه را خود در ماه شوال 1322 ( 1904 ) بازنویسی نمود. اندازه های صفحات جلد دوم مانند جلد یکم است. در آن تاریخ افغانستان از زمان فرمانروایی دوست محمد خان تا محمد اعظم خان 1257-1297 ( 1841-1880 ) آورده می شود. رخداد هایی پس از 1297 ( 1880 ) در نظر بود در جلد سوم "تحفه الحبیب" شرح داده شود؛ مگر امیر پس از آشنایی یافتن با محتوای دو جلد نخست، چاپ آن ها را قدغن کرد.

نویسنده (شکیراندو) موفق گردید دو جلد "تحفه الحبيب" را در آرشیو ملی در کابل، ببیند. در نگاه نخست آشکارا به چشم می خورد که این اثر مورد سانسور قرار گرفته است. در حواشی تقریباً هر صفحه یادداشت ها و نشانی هایی شده است و بسیاری از جمله ها با مداد (پنسل) سرخ نشانی شده است. به ویژه در جلد دوم که در آن به دوره فرمانروایی اسلاف حبيب اله خان پرداخته شده بود، ویرایش های بیشتری به چشم می خورد.

تحفه الحبيب پسنداي حبيب اله خان نیامد. برای مثال؛ به گفته اسیر، به دلیل تاویل نادرست رویداد ها در برخی از بخش های تحفه الحبيب؛ به دستور امیر، کاتب را به چوب بستند. چاپ تحفه الحبيب ممنوع شد و به کاتب دستور داده شد آغاز به نوشتن اثر تازه یی زیر نام دیگری و هماهنگ با طرح دیگری نماید. در آتیه این اثر نو زیر نام "سراج التواریخ" به چاپ رسید. کار روی جلد یکم سراج التواریخ به سال 1325 (1908/1907) پایان یافت. بنا به مدارک نایل- دانشمند افغانی- بسیاری از بند ها و گاهی هم بخش های کاملی از جلد یکم تحفته الحبيب به جلد یکم شامل سراج التواریخ ساخته شدند. [71، ص 10].

پس از آن که به سال 1909 از سوی دولت امیر سازمان زیر زمینی مشروطه خواهان- هواداران اجرائی اصلاحات کشف گردید (به گونه مفصل نگاه شود به [48، ص 209-210؛ 64، ص 716-720])، کاتب ناگزیر گردید کار روی سراج التواریخ را متوقف سازد. نام او در شمار کسانی که مظنون به همنوایی با اندیشه های مشروطه خواهان بودند، افتاد. بسیاری از مشروطه خواهان را به زندان افکندند و برخی را هم تیرباران کردند. کاتب را نیز به زندان شیرپور افکندند [41، 18.08.1983]؛ مگر امیر به زودی او را رها کرد.

کاتب پس از آزاد شدن، سر از نو کار را روی سراج التواریخ ادامه داد. به سال 1331 (1912/1913) جلد های یکم و دوم در کابل در یک کتاب در 377 صفحه به چاپ رسید. در همان سال، امیر حبيب اله خان به کاتب دستور داد آغاز به نوشتن جلد سوم سراج التواریخ نماید و برای او "تنخواهی" به مبلغ 100 روپیه معین نمود [21، ص 868].

م تفاوت با تحفه الحبيب، سراج التواریخ بیشتر کنترل و به دقت بخش به بخش ویرایش گردید. در میان کسانی که به کنترل متن اشتغال داشتند، می توان از- دبیر امیر عبداللطیف خان (که انشای کتاب را تدقیق می کرد) و عبدالرووف مدرس (که صحت عبارات استقاده شده در زبان عربی را می آزمود)؛ نام برد. نفر سومی در نزد امیر از دقت رخدادهای مطرح شده پاسخگو بود. همو بود که اجازه چاپ کتاب را صادر کرد. [67، ص 27]. از همین رو است که در سراج التواریخ دیدگاه های امیر و حواریون نزدیک او بیشتر از حتما دیدگاه های خود مولف از کار برآمد.

همو به همین دلیل، نمی توان با آ.آ. سیمینف همونوا نبود که سراج التواریخ را "ورسیون (نسخه) رسمی تاریخ افغانستان" می خواند [60، ص 198]. رومدین نیز نشاندهی کرد که سراج التواریخ وورسیون رسمی تاریخ افغانستان است که در آن نوآوری در عرصه فرهنگ در دهه های نخست سده بیست هنوز تازه آغاز گردیده بود. این اثر، به رغم سرشاری از مواد حقیقی گرد آوری شده به ویژه ارائه مفصل در رویداد نگاری رخدادهای زمانه های بعدی در جلد سوم کتاب در مجموع هنوز بیرون از چهارچوب موضوع نگاری معمول برای تاریخ نگاری فئودالی و حلقه مسایل مطرح شده و برخورد با توضیح و تفسیر آن نمی برآید. همراه با آن در سراج التواریخ نه تنها رد پای سنت های رویداد نگاری درباری گذشته ظاهر می گردد، بل نیز گرایش های "مطلق گرایی عرفانی" دیده می شود که در کشوری توسعه یافته بود که به شدت نیازمند اصلاحات بود [59، ص 137]. به گونه یی که و. آ. رومدین عادلانه نشاندهی کرد، چاپ سراج التواریخ مرحله مهمی در تاریخ کتاب نگاری در افغانستان بود [57، ص 28].

مدارکی که در سراج التواریخ آمده است، از ارزش بزرگی برای پژوهش بسیاری از مسایل تاریخ داخلی افغانستان در سیاست خارجی فرمانروایان آن برخوردار اند. 12  
جلد یکم سراج التواریخ در باره تاریخ افغانستان از احمد شاه درانی تا پایان نخستین جنگ افغان و انگلیس - از 1160 تا 1259 ( 1747-1843 ) است ( برای به دست آوردن تفصیلات نگاه شود به [ 60، ص 200-205 ] ).

در جلد دوم تاریخ کشور پس از 1259 (1843) تا به پادشاهی رسیدن امیر عبدالرحمان خان به سال 1297 (1880) ارائه گردیده است. بر رخدادهای سده هژدهم بیشتر از روی منابع به چاپ رسیده و آثار تاریخی روشنی افکنده می شود. هنگام تشریح رخدادهای آغاز سده نوزدهم، از اطلاعات شفاهی بهره جویی می شود.

جلد دوم، بیشتر بر پایه اطلاعات شفاهی ترتیب یافته است. فاکت های داخلی تاریخ افغانستان به تفصیل در بخش های نهایی جلد دوم در باره جنگ دوم افغان و انگلیس (1880-1878) و تشریح اوضاع مربوط به به قدرت رسیدن امیر عبدالرحمان خان ارائه گردیده است. به گونه ای که آ. م. رومودین تثبیت کرد، اطلاعات در باره زندگینامه و مراحل آغازین پویایی امیر آینده - عبدالرحمان خان عمدتاً مبتنی اند بر اثر اتوبیوگرافیک امیر<sup>1</sup> که به دلیل ترجمه انگلیسی آن معروف است و به سال 1900 در لندن به چاپ رسیده است [ 59، ص 135 ].

جلد سوم در باره فرمانروایی امیر عبدالرحمان خان است، مگر بازگویی تنها تا سال 1314 (1897/1896) رسانیده می شود. برای کارشناسان تاریخ افغانستان تا کنون هم روشن نیست که چرا جلد سوم سراج التواریخ ناتمام مانده است. در نسخه های موجود در کتابخانه ها شرح رویدادها تا میانه های سپتامبر 1896 رسانیده می شود. در صفحه 1240 متن ناگهان به روی یک جمله ناتمام بریده می شود، با آن که کروئولوژی این جلد ارائه رویدادها را تا یکم اکتبر 1901 یعنی تا پایان فرمانروایی امیر عبدالرحمان خان در نظر داشته است.

جلد سوم سراج التواریخ عادلانه چونان یکی از مهمترین منابع در زمینه تاریخ سال های 1881-1896 افغانستان شمرده می شود. ارائه رخدادهای بیشتر مبتنی است بر اسناد رسمی، بخشی از اطلاعات از حکایات شواهد عینی و اشتراک کنندگان رخدادهای گرفته شده که در میان آنها خود مولف حضور داشته بود.

به گفته غبار، جلد سوم سراج التواریخ به سال 1333 ( 1914 ) در کابل در مطبوعه (" ماشین خانه ") به چاپ رسیده است [ 64، ص 685 ]. به باور و. آ. رومودین این تاریخ تنها سال آغاز چاپ کتاب را نشان می دهد. مگر به گونه ای که از تاریخ های حفظ شده در متن بخش های چاپ شده این جلد بر می آید، چاپ آن تا چندین سال به درازا کشید و در زمان زندگی امیر حبیب الله خان پایان نیافته بود [ 59، ص 114 ]. از کارهای طباعتی در زمینه چاپ کتاب چنین بر می آید در میانه های سال های بیست سده بیست از سر گرفته شد.

آن گونه که غبار اطلاع می دهد، امیر امان الله خان به محتوای جلد سوم کتاب سراج التواریخ دلچسپی نشان داد. او با خواندن برگ های مربوط به شرح مناسبات انگلیس و افغان در سال های دهه هشتاد سده نوزدهم میلادی و تفصیلات در باره اعطای نشان "ستاره هند" از سوی ملکه ویکتوریا به امیر عبدالرحمان خان برآشفت و فرمان داد نسخه های بخش های چاپ شده جلد ناتمام سوم سراج التواریخ را بسوزانند و رخدادهای ارائه شده در آن را سر از نو تشریح نمایند. [ 64، ص 685 ]

---

1. منظور از تاج التواریخ است. به گفته روانشاد استاد خلیلی نویسنده اصلی این کتاب سلطان محمد خان پدر شاعر نامدار پاکستان - فیض..... است. برگرفته از تقریظی که استاد خلیلی بر ترجمه کتاب تاریخ روابط سیاسی افغانستان به قلم آقای لودویک آدمک ترجمه استاد صاحب زاده نوشته اند.م.

روشن نیست که آیا فرمان امیر در مورد سوختاندن بخش های چاپ شده جلد سوم سراج التواریخ تعدیل گردید یا نه؟ بخش چشمگیر تیراژ چاپ شده به هر رو، حفظ گردید و در کتابخانه های کشورهای مختلف دست کم چندین ده نسخه کتاب های حجیم در پوش های کارتنی مشتمل بر بخش های چاپ شده جلد سوم این اثر موجود است (به تفصیل نگاه شود به [59، ص11]).

در میان مواد به دست آورده شده توسط آرشیو ملی از نزد پسر کاتب- علی محمد چهار دست نویس به حجم 3267 برگ، 76 رونوشت فرمان ها، اسناد مختلف و مکاتبات در 447 صفحه [71، ص9] موجود است. هنگام بررسی این مطالب، دست نویسی به حجم 416 صفحه در باره رخدادهای سال های 1314-1319 (1897-1901) یعنی پنج سال اخیر فرمانروایی امیر عبدالرحمان خان [71، ص11] ظاهر شد. چنین بر می آید که این بخش پایانی جلد سوم سراج التواریخ باشد.

دانشمند افغانی- حسین نایل بر آنست که جلد چهارم سراج التواریخ نیز نوشته شده است. این جلد احتمالاً در باره فرمانروایی امیر حبیب اله خان است. رویکرد او به اعلامیه بی که در شماره 24 سال ششم 1334-1335 (1916-1917) جریده سراج الاخبار چاپ شده بود، است که در آن گفته می شد: " چون سراج التواریخ عبارت است از یک دوره 4 جلدی، هرگاه در یک مجلد چاپ شود، حجم آن بسیار بزرگ خواهد شد. از این رو... هدایت داده شده است تا جلد یکم و دوم را یکجا چاپ کنند. آنچه مربوط می گردد به مجلد های سوم و چهارم آن که هنوز زیر چاپ اند، پس از چاپ آن ها، هرگاه خدا بخواهد، اعلان در باره فروش آن ها خواهیم داد." [71، ص12].

هرگاه به این اعلامیه باور داشته باشیم، برخی از بخش های جلد چهارم زیر چاپ رفته بودند. به سود این مطلب فرمان امیر امان اله به تاریخ 16 ثور 1299 (1921) گواهی می دهد. در این فرمان آمده است که بر دوش کاتب سر از نو مسوولیت بسیار مهم پایان دادن به نوشتن سراج التواریخ و نیز نوشتن کتاب "تاریخ عصر امانیه" گذاشته شد [65، ص5] که در آن در نظر بود رخدادهایی رو داده در زمان فرمانروایی امان اله ارائه گردد. چنین بر می آید که شاید این کتاب جلد پنجم "سراج التواریخ" که در برخی از پژوهش ها یاد شده است، باشد. [24، ص124].

متأسفانه، اکنون نه جلد چهارم و نه جلد پنجم در کتابخانه ها موجود نیست. امکان دارد آن ها نزد وابستگان یا خویشاوندان نزدیک کاتب باشند. همراه با آن شاهدانی اند که متن دست نویس " تاریخ عصر امانیه" را دیده اند؛ چون: دانشمندان افغانی- محمد حسین بهروز 13 و شاه علی اکبر شهرستانی. به گفته دانشمند افغانی حسین نایل، شاه علی اکبر شهرستانی این دست نویس را به سال 1334 (1956) در خانه عبدالوفا غرقه بابری دیده است. عبدالوفا غرقه به شهرستانی گفت که این متن را در کتابخانه وزارت معارف گرفته است تا از روی آن رونوشت بردارد. مگر متن دست نویس برگشتانده نشد و ممکن است از افغانستان خارج شده باشد. [71، ص15].

همزمان با کار روی سراج التواریخ، کاتب، اشترک فعالی در چاپ جریده "سراج الاخبار افغانیه" می ورزید. این روزنامه در کابل سر از ماه اکتبر 1911 تا 18 دسامبر 1918 از چاپ برآمد و عمدتاً دیدگاه های جوانان افغان را بازتاب می داد. اطلاعاتی در دست است که کاتب همچنان با جریده انیس [63، ص203]، مجله "حي علي الفلاح" و "آيينه عرفان" همکاری داشت [71، ص14].



در میان دیگر آثار نوشته شده به دست کاتب، بایسته است از "تاریخ حکمای متقدم" نام برد.<sup>2</sup> این کتاب در دوره کار او در شعبه تحریریه وزارت معارف، نوشته شده بود. این اثر در باره حکمای یونانی و دیگر حکمای عهد قدیم که نزد مسلمانان ارجمند اند، است. تاریخ حکمای متقدم 189 برگ دارد. این کتاب به سال 1302 (1924) در مطبعه وزارت امور خارجه به چاپ رسیده بود. [71، ص 13].

چنین بر می آید که در همان سال ها کاتب اثر "فیضی از فیوضات" را نوشت. در تفاوت از آثار رسمی یی چون "تحفه الحبيب" و "سراج التواریخ" در این کتاب رویداد نویس افغان دیدگاه شخصی خود را در باره رویداد های مورد توضیح ارائه نمود. بنا به مدارک دانشمند افغانی جلال الدین صدیقی از این کتاب که حجم آن بیش از 209 صفحه بود، تنها يك بخش حفظ گردیده است. - "عهد و میثاق افغان". این بخش کاملاً در کتاب "تاریخ سیاسی افغانستان" نوشته سید مهدی فرخ [سفیر ایران در کابل در دوره امان اله خان-م. چاپ تهران، 1314 (1936) آمده است] 66، ص 43. کاتب در این بخش به تفصیل سیاست انگلیس را در قبال افغانستان که به گفته او دارای "خصلت شیطانی" است، تجزیه و تحلیل می نماید. او به شدت امیر عبدالرحمان خان را که در قبال انگلیس مشی سازشکاری را پیش گرفته بود، زیر تازیانه نقد می کشد. کاتب می نویسد که در نتیجه مشی عقب نشینی هایی بی چون و چرای او، انگلیسی ها نواحی بود و باش قبایل کاکر، بنوچی، وزیر، مسعود، ختک، اوروکزایی، افریدی، مومند، و باجوری را کولونی {مستعمره} خود شمردند [66، ص 43]. کاتب به تفصیل عوامل و روند قیام هزاره ها را در سال های فرمانروایی امیر عبدالرحمان خان که به خاطر اعمالش "امیر سیاه" خوانده می شد، شرح می دهد.

چنانی که جلال الدین صدیقی گزارش می دهد، کاتب که آدم محتاط و دور اندیشی بود، به خاطر اجتناب از دردسر و در عین حال به امید این که کتاب محفوظ خواهد ماند، آن را به خارج انتقال داد. [66، ص 45]. به گونه یی همانندی کاتب با اثر اتنوگرافیک "نسبت نامه طوائف افغانه و تعداد نفوس ایشان" که در آن او به توصیف 178 قبیله و طائفه افغانی پرداخت؛ برخورد نمود. این اثر از سوی رویداد نویس افغان (کاتب) چونان ضمیمه یی به سراج التواریخ آماده ساخته شده بود؛ مگر بنا به علی به آنجا شامل ساخته نشد. کاتب آن را به میرزا عبدالمحمد مودب السلطنه اصفهانی سپرد<sup>14</sup>، که به او امیر امان اله خان وظیفه داده بود تاریخ هفت جلدی را زیر نام "امان التواریخ" بنویسد. در آتیه این اثر [کاتب-م] چونان ضمیمه در جلد پنجم "امان التواریخ" شامل گردانیده شد. به گفته مایل هروی جلد های یکم، چهارم، و هفتم این کتاب را خود کاتب رونویسی کرده بود [67، ص 46]. همچنان کتاب "فکرت الشریعه" نیز به قلم کاتب نگاشته شده است. مطابق نامه نوشته شده به تاریخ 15 جوزا 1300 (1922) کاتب از امیر امان اله خان دستور یافت این کتاب را زیر نظر ملا عبدالواسع آخذ زاده بنویسد [71، ص 15]. از عنوان کتاب بر می آید که در این کتاب مسایل مذهبی به بررسی گرفته شده است.

حسین نایل دادگرانه نشاندهی می کند که خدمت عظیم کاتب آن است که او نه تنها کتاب هایی را نوشت، بل در اوقات فراغت به خط نستعلیق به باز نویسی کتاب ها و دست نویسی های نادر می پرداخت. به برکت این کار که به خودی خود نمونه هنر خوش نویسی شمرده می شود، کتاب هایی بسیاری از خطر نابودی نجات یافتند [71، ص 17]. در میان آن ها: "دستور العمل آگاهی"- مجموعه دستور های پادشاه اورنگزیب (1658-1707) است. کاتب باز نویسی این مجموعه را به تاریخ 29 ماه

---

12- در اینجا آقای اشکیراندو دو اشتباه گزارشی کرده اند: 1- "حي علي الفلاح" را "بشتابید به سوی نعم" برگردان نموده اند که درستش "بشتابید به سوی رستگاری" است. 2- "تاریخ حکمای متقدم" را - "تاریخ حاکمان متقدم" برگردان نموده اند. به گمان بسیار یا حکما را با حاکمان یکی پنداشته اند و یا دچار خطای باصره شده اند.-م.

رجب 1311 (1894) در جلال آباد به پایان رسانید. حجم مجموعه 230 صفحه، اندازه صفحه 11x18 سانتی متر، [71، ص17] بود.

در ماه شعبان 1313 (1896) کاتب بازنویسی دیوان شهاب ترشیزی را که در ربع چهارم سده هژدهم در عصر فرمانروایی شاهان سدوزایی- تیمورشاه و محمد شاه- در هرات می زیست، به پایان برد. (اندازه صفحات این دیوان 16\*24 سانتی متر است) [71، ص17]. کتاب "رساله فیوز" (در باره مواد منفجره) را که کاتب به سال 1317 (1900) باز نویسی نمود، در باره کاربرد این مواد بحث می نماید. در ضمیمه واژه نامه لغات به کار برده شده در کتاب و توضیح آن ها آورده شده است. [67، ص29].

در آرشیو ملی دیگر یادداشت ها و مقاله های کاتب در باره مسایل مختلف موجود است. بخشی از آن ها از سوی او در آثار گوناگون بهره گیری شده اند و برخی ناستفاده مانده اند. این مواد را به پندار حسین نایل می شود "یادداشت ها و مقاله های کاتب" نامید. [71، ص14]. حتما مشخصه کوتاه آثار کتاب که در بالا آورده شده، گواه بر دلچسپی بزرگ او به تاریخ و ادبیات اند که او تا روز های اخیر زندگی خود حفظ نموده بود.

در زمان فرمانروایی کوتاهمدت بچه سقاء ( جنوری- اکتبر 1929) که امیر امان اله را سرنگون ساخت، کاتب از امور دولتی برکنار نماند. مگر اشتراك او در آن امور دارای خصلت اجباری و ناگزیری بود که اکثر زندگی رویداد نگار را تهدید می کرد.

کاتب در کتاب "تذکره انقلاب" اطلاع می دهد که در عهد فرمانروایی بچه سقاء او با جمع آوری 1000 روپیه تصمیم گرفت از کشور که به "مهد گرگان-آدمخوار" مبدل گردیده بود، بگریزد. [19، ص105] مگر موفق نشد. در روند خانه جنگی درگرفته در سال 1929 هزاره ها و وردکی ها از امان اله خان که در قندهار بسر می برد؛ حمایت کردند. به رغم آن که سپاهیان امان اله خان که در ترکیب آن ها دسته های هزاره شامل بودند، در نبرد ها بر سر شهر غزنی شکست خوردند (در این حال بسیاری از سران هزاره کشته شدند و سرهای آنان را به کابل آورده و بر سر بازار چنداول آویختند). [64، ص830]، در خود هزارستان هزاره ها گذرگاه های اصلی را تصرف کردند و در برابر پیشروی سپاهیان بچه سقاء رویارویی کردند. بچه سقا برای این که هزاره ها را ناگزیر سازد تا به مقاومت پایان دهند و دولت او را به رسمیت بشناسند، هیاتی را به هزارستان فرستاد که در ترکیب آن هزاره ها و قزلباشان از کابل شامل بودند.

در کتاب تذکره انقلاب، کاتب به تفصیل به شرح مسافرت هیات به هزارستان ( که او خود در آن نه به اختیار، اشتراك ورزیده بود و ناگزیر بود از دستور بچه سقاء اطاعت نماید) می پردازد. کاتب که بیمار بود، با تب بلند معمولا در .... قرار داشت مشتمل بر 11 اسپ ... [19، ص120]. هنگامی که مسایل جدی مورد بحث قرار می گرفتند، او همه کار ها را پنهان از رییس هیات- نورالدین که به گواهی کاتب خود از بچه سقاء خواهش کرد او را به هزارستان گسیل دارد تا از هزاره ها سوگند به وفاداری و اطاعت از حکومت نو بگیرد و با این کار به مناصب بلند تر برسد؛ خود حل و فصل می کرد. به رغم تلاش های نورالدین، کاتب که از نفوذ بزرگ و وقار بالایی در میان هزاره ها برخوردار بود، توانست به گونه یی که او تأیید می کند، نه تنها اقدامات رییس هیات را ( که هزاره ها او را بازداشت کرده و می خواستند بکشند یکجا با محمد زمان خان کوهستانی که وظیفه .... را انجام می داد)، خنثی بسازد؛ بل نیز هزاره ها را در مبارزه در برابر بچه سقاء برانگیزد. بر ای این که بچه سقاء بر او سوء ظن خیانت نکند، او به هزاره ها پیشنهاد کرد او را نیز همراه با نورالدین، میرآقا، و خلیفه غلام حسن "بازداشت" نمایند و نیز به سران هزارستان مشوره داد به صورت کتبی شرایط قرارداد خود را

با بچه سقاء ارائه نمایند. با این امید که وی با به دست آوردن این پیام، اعضای هیات را مجازات نکند. [19، ص 136]؛ شرایط قرار داد مورد نظر را خود کاتب تدوین نمود و پنهانی به سران هزاره داد تا آن‌ها از نام خود آن را به پیشگاه بچه سقاء عرض نمایند. کاتب امیدوار بود این گونه زمان را به درازا بکشاند (وقت‌گذاری نماید) (تقریباً دو ماه) که در طی آن وضع در استان‌های جنوبی روشن شود. مگر پس از بازگشت از هزارستان به کابل، کاتب نتوانست به هر حال از مجازات بگریزد. حمیداله که با دسته خود از هزاره‌ها در کتل اونی شکست خورده بود، دستور داد نورالدین، میر آقا و کاتب را به حد مرگ به چوب ببندند و اجساد آنان را به دروازه‌های خانه‌ها آویزان کنند.

کاتب به تفصیل قضیه مجازات اعدام را شرح می‌دهد، مگر او توانست زنده بماند [19، برگ 150]. محمد علی که نیز چونان عضو هیات به هزارستان رفته بود، به خاطر آن که به حمیداله در کتل اونی کمک نموده بود؛ از مجازات دور ماند. او جسم خونین کاتب را که هنوز زنده مانده بود، از صحن قلعه باقر خان - جایی که مجازات صورت گرفته بود، بیرون کشید و او را در کرانه..... پنهان کرد- جایی که از آن او را یک تاجر چایی به نام سید عبدالقاسم و عموی او سلطانعلی بردند [19، برگ 151].

در دست نویس در باره آن یاد آوری شده است که رایزن نظامی سفارت ایران سرهنگ علی خان از رضا شاه توسط تلگراف دستور یافت که با استفاده از مجاری دیپلماتیک- شیعیانی را که به بدبختی روبرو گردیده اند، کمک کند. در همین رهرو برای فیض محمد از سفارت تینچر (محلول ضد عفونی) آوردند [19، ص 151].

به گونه‌ی بی‌بی‌بی که ما می‌بینیم، فیض محمد در دفتر یادداشت‌های روزانه اش در باره آخرین رخدادهایی تراژیک زندگی و دیدگاه‌های سیاسی خود و در باره حادترین مسایل دوره مورد بررسی حکایت می‌کند. همانا در همین بزرگترین خدمت او به عنوان یک رویداد نگار خلاصه می‌گردد. همراه با آن بایسته است نشاندهی کرد که هنگام تجزیه و تحلیل برخی از مسایل گرهی توسعه سیاسی داخل افغانستان در پایان سال‌های دهه بیست سده بیستم، برای فیض محمد درست همانند دیگر تاریخ نویسان معاصر وی یک جنبه مختص است. به باور وی، علل اصلی ایجاد اوضاع بحرانی در کشور در پایان سال‌های دهه بیست عبارت از خود فروشی محافل حاکم، فروپاشی دستگاه دولت و سوء استفاده‌های کارمندان دولتی بود. کاتب درست مانند غبار و انیس در نظر نگرفت که فعالیت اصلاح طلبانه امان‌اله خان ناشی از مقتضیات عینی جامعه رو به توسعه است. بورژوازی در حال پیدایش و زایش که این اصلاحات به سود منافع آن اجرا می‌گردید، مقارن آن زمان هنوز نفوذ سیاسی بسنده و مواضع محکم اقتصادی نداشت، از این رو نتوانست حمایت موثری از مشی اصلاح طلبانه امان‌الله خان به عمل بیاورد.

آنچه مربوط می‌گردد به توده‌های زحمتکش- آنان نه تنها سود مستقیم از اصلاحات به دست نیاوردند، بل اوضاع اقتصادی آنان به پیمانه چشمگیری خراب تر شد. چون بر شانه‌های آن‌ها بار سنگین هزینه مربوط به انجام اصلاحات افتاد. در این رابطه و. م. پریماکف نوشت: "وضع سنگین مالی کشور، نبود برنامه ریزی معقول و استوار کاری در اقتصاد ملی کشور، افزایش روز افزون مالیات همراه با خودسری کارمندان دولت که به غارت دهقانان می‌پرداختند، نمی‌توانست واکنش را در برابر دولت برنینگیزد." [5، ص 59]. بر وضعیت توده‌ها، وضع مالیات نقدی، افزایش عمومی بار مالیاتی به صورت مستقیم تأثیر منفی بر جا گذاشت. در همین جا باریکه راه اصلاحات قرار داشت و ضعف عظیم اصلاحات ریشه در همین جا داشت. [53، ص 191]

کاتب هنگام شرح رویدادهای رخ داده در کشور در دوره فرمانروایی بچه سقاء، بارها بر سرشت ارتجاعی رژیم او اشاره می‌کند. به پنداشت او، رژیم بچه سقاء افغانستان را در توسعه خود صد سال به عقب راند. او می‌نویسد: "با پنهان شدن پشت سر شعارهای اسلامی، آن‌ها (بچه سقاء و

هواداراناش ( چنان کار های وحشتناکی می کردند که حتا به عقل انسان هم نمی رسد. [ 19، برگ 24 ]

چنین بر می آید، به همین خاطر، - مؤلف دست نویس - بیشتر بچه سقاء را " دزد " و " باندیست " می نامد تا " امیر حبیب اله ". گاهی هم که کاتب او را [ به استهزا -م. ] " امیر حبیب اله خان " می خواند برای این است که هر چه بیشتر به انزجار خود نسبت به او تأکید ورزد. برای مثال، با روشنایی افکنی پیرامون تشکیل حکومت می نویسد:

" هر يك از دزدان خونخور به خود القاب بلند بالاي ژنرال، برگذ<sup>3</sup>، نایب سالار و کرنیل<sup>4</sup> داده است" [ 19، ص 28 ]

کاتب، همین گونه از روحانی نماها توصیف منفي يي می دهد: "متأسفانه افغانستان به دست ملاهای سفیه افتاده است که در اصل شیاطین اند و به خاطر آن ها نصیب مردمی که به جنگ کشانیده شده اند، این همه بدبختی و سیه روزی گردیده است." [ 19، برگ 63 ] .

میرغلام محمد غبار- شاهد دیگر رویدادها- نیز دیدگاه همانندی را ابراز می دارد. این دوره تاریخ افغانستان را او " فاجعه تاریخی " می نامد. [ 64، ص 834 ] .

این گونه، دست نویس " کتاب تذکر الانقلاب " نه يك دفتر یادداشت روزانه عادی است که در آن رخداد های جنگ داخلی در افغانستان در سال های 1928-1929 شرح داده شده است. در این کتاب رویداد نویس افغان در پایان زندگانی از ته دل مواضع سیاسی خود را بیان داشته است- چیزی را که نمی توانست در آثار رسمی برشمرده در بالا انجام دهد. همانا در همین یکی از عمده ترین برانزنگی های دست نویس " کتاب تذکر الانقلاب " است که چنین بر می آید آخرین اثر کاتب باشد.

به گفته امیر محمد اسیر، کاتب سه بار ازدواج کرده بود. از همسر نخست از قره باغ يك پسر به نام عبدالصمد و يك دختر داشت. اسیر نام دختر کاتب را به خاطر نداشت، مگر می دانست که او [ دختر کاتب ] صاحب پسری به نام محمد حسن شده بود که در قره باغ غزنی بود و باش داشت. عبدالصمد در آغاز در وزارت بازرگانی کار می کرد و در سالیان پسین در وزارت دفاع. همسر دوم کاتب دختر خان بابا خان از کابل بود. از او سه پسر مانده بود: ولي محمد، علي محمد و محمد مهدي. ولي محمد بازرگان بود. او در دهلي در هنگام برخورد ها میان مسلمانان و هندوان کشته شد. علي محمد در میانه های سال های 20 در گمرک مزارشريف به عنوان کاتب کار می کرد و در دهه هفتاد در کابل می زیست. او دو همسر داشت: همسر اول- دختر احمد شاه خان بابا بود. از او دو پسر به دنیا آمد- فدا محمد و اعجاز احمد. فدا محمد در کارخانه نان پزی کابل (سیلو) به حیث کارمند کار می کرد. اعجاز احمد در وزارت آب و برق مامور بود. از همسر دوم علي محمد دو دختر زاده شد: رابعه و پروین. محمد مهدي در کارخانه نساجی پلخمری مامور بود. او دو پسر داشت به نام های- عباس و یحیی و دو دختر که نام دختر بزرگش مستوره بود.

به سال 1930 کاتب برای مداوا به ایران رفت و نزدیک به دو سال در آنجا پایید. [ 65، ص 5 ] ، با بازگشت به میهن، چندی در کابل زیست و سرانجام به روز دوشنبه 16 شوال سال 1349 ( 3 مارچ 1931 ) درگذشت و در دامنه کوه خواجه صفا روی تپه میرزا نصیر به خاک سپرده شد. 15.

13-منظور از بریگادر -سر دسته است.-م.

14-منظور از کلنل - سر هنگ است.-م.

بایسته است خاطر نشان کرد که فعالیت کاتب تاریخ نویس و وقایع نگار در دوره مهم تاریخ افغانستان صورت پذیرفت، هنگامی که روند تجدد کشور همپا با توسعه فرهنگ آن با فعالیت های محمود طرزی و همراهانش در در اریکهء حکومت روان بود.

به سال 1903 در کابل نخستین لیسه عصري "حبیبیه" و به سال 1909 لیسه نظامی- "حربیه" گشایش یافت. در مکاتب سنتی اسلامی نیز تلاش شد نوسازی قسمی تحصیلات انجام شود. دو چاپخانه ایجاد شده در کابل به سال 1911 با تجهیزات مدرن نیز به فعالیت هادر عرصه معارف مساعدت کرد.

لایه های پیشرو در جامعه افغانی دلچسپی داغی به تاریخ میهن خود تبارز دادند. به همین خاطر، فعالیت کاتب نزد تاریخ نگاران مترقی و رجال اجتماعی افغانستان که او را "بیهقی زمان" نامیدند؛ به گونه یی درخور و شایسته، عالی ارزیابی شد. [71، ص7؛ 64، ص 685].

در ماه اپریل 1983 در کابل کنفرانس علمی یی به مناسبت سالگرد زاد روز کاتب برگزار گردید. ( برای به دست آوردن آگاهی های بیشتر نگاه شود به: [منبع 36، شماره 24 / 04 / 1983؛ منبع 41، شماره 18 / 08 / 1983]. این کنفرانس گواه روشنی بود که نام کاتب در حلقه های مترقی افغانستان فراموش نشده است و فعالیت او به عنوان تاریخ نویس را انسان های پیشرو افغانستان معاصر عالی ارزیابی می کنند.

### مشخصه نسخه خطی ( دست نویس ) کتاب تذکر الانقلاب

در میان مواد خریداری شده در زمستان 1980 از سوی آرشیو ملی از نزد علی محمد- پسر فیض محمد یکی هم نسخه خطی کتاب "تذکر الانقلاب" که تا آن زمان ناشناس بود، دیده می شد. این کتاب، چنین بر می آید که از سوی کاتب چونان تاریخ سال های 1928 - 1929 افغانستان در نظر گرفته شده بود و به مناسبت رخداد های پیچیده و دراماتیک بود: سرنگونی امیر امان اله خان و به قدرت رسیدن بچه سقاء.

نسخه خطی کتاب تذکر الانقلاب به گونه یی که در بالا نشاندهی شد، متفاوت از آثار معروف کاتب چون "تحفه الحبيب" و "سراج التواریخ" نه به دستور امیر، بل به ابتکار شخصی خودش نگاشته شده بود. در آن تذکر یافته است که چه وقتی نوشته شده است. مگر می توان گمان برد که کاتب دفتر روزانه از رخدادها داشت که او خود اشترک کننده و شاهد آن بود و کتاب از روی رد پا های تازه آن نگاشته شده بود.

این نبشته تاریخی، برای تاریخنگاری افغانی غیر عادی است چون در مرز دو نوع منابع روایتی قرار دارد: از یک سو، این نبشته تقویم یا کروئولوژی خونسردانه و غیرجانبدارانه رخدادها است و از سوی دیگر در آن از گواهی های شاهدان دیگر رخدادها نیز بهره گیری شده است. در سال های پسین زندگانی (پس از بازگشت از هزارستان) کاتب از کار دست شست و گوشه نشینی گزید. چنین بر می آید که در این وقت او تصمیم گرفت یادداشت های روزانه خود را تدوین و کتابی را در باره فرمانروایی حبیب اله کلکانی (بچه سقاء) بنگارد. بخش های ویرایش شده متن که معمولاً بالای سطرهای خط زده شده نوشته شده است، این اندیشه را تأیید می کند. در حواشی دست نویس، تعلیقات یا توضیحات گوناگون وارد شده اند. به رغم آن که همه برگه های دست نویس شماره گذاری

شده اند، در زاویه پایینی چپ هر برگ دو، سه کلمه آغاز برگ بعدی داده می شود. برای آن که پیه‌مآبی برگ های دست نویس برهم نخورد. در پژوهشنامه دست داشته، نمی توانیم بیش از این به شرح متن نسخه خطی بپردازیم، چون تنها مایکروفیلم را در دست داریم.

چون خط کاتب برای ما آشنا است، می توانیم تایید نماییم که دست نویس اثر، خود يك اتوگراف است. در برگ 118 دست نویس آمده است: "سپیده دم 29 ذوالحجه ( 8 ژوئن 1929) نورالدین با اعضاي هیات که نگارنده ( کاتب) نیز شامل آن بود، از افشار بیرون و به سوی هزاره جات رهسپار گردید. [ 19، برگ 118]."

با کار روی ترجمه دست نویس و با مطالعه خصوصیات آن به این نتیجه رسیدیم که " کتاب تذکره الانقلاب" در يك نسخه نگاشته شده است.

با آن که از زمان آفرینش متن دست نویس، بیش از نیم قرن سپری شده است، زبانی که متن با آن نگاشته شده است، از زبان دری رایج در افغانستان فرق می گردد. به باور ما، بیشتر به زبان پارسی ایرانی همانند است. مؤلف به پیمانۀ گسترده عربیسم را به کار می بندد— چیزی که شگفتی برانگیز نیست چون کاتب آدم بس فرهیخته یی بود. در برخی از جا های متن حتا فراز های کوتاه به زبان عربی و نیز آیاتی از قرآن به مشاهده می رسد. گاهی در متن " لیگاتورا" یعنی پیوسته نگاشتن حروف پیوند ناپذیر، به چشم می خورد. دلیل این کار را می توان از خصوصیات خط مؤلف متن انگاشت و یا این که شاید او از تند نویسی کار گرفته باشد. برای این که در دفتر یادداشت های روزانه خود تا جای امکان آخرین رویداد ها را ثبت نماید.

تاریخ ها به هجری قمری، هجری خورشیدی و میلادی داده می شوند. شرح مفصل رخداد های روان نه تنها مطابق روز های هفته ضبط می گردد، بل حتا ساعات و دقائق ( به گونه مثال نگاه شود به : [ 19، برگ 15 ] ) ( نیز فراموش نمی شوند).

دست نویس در 209 برگ با نستعلیق ریز نوشته شده است. اندازه های برگ ها 21/17 سانتی متر است. هر برگ 23 سطر دارد. متن دست نویس با کلمات عربی زیر آغاز می گردد: الحمد لله..... [ 19، برگ، 1].

از دیدگاه ساختاری، متن دست نویس را می توان به دو بخش تقسیم نمود. نخستین بخش آن که در 42 برگ نگاشته شده است، دارای 25 فصل است و سپس سر از برگ 43 تا 209 رخداد ها مطلقا به شکل دفتر یادداشت های روزانه ( روزنامه) ارائه می گردد.

از دیدگاه کروئولوژیک، متن دست نویس رخداد های روان را در افغانستان از آغاز دسامبر 1928 تا میانه های 22 ربیع الاول ( 25 اگوست 1929) در بر می گیرد و سپس متن ناگهان در نیمه برگ 209 قطع می گردد.

در بخش نخست متن دست نویس در 28 برگ، مؤلف عوامل عمومی رخداد هایی را که منجر به قیام ضد دولتی و غصب قدرت از سوی بچه سقا می گردد، ارائه می نماید. در فصل "عوامل اغتشاش در افغانستان"، کاتب آن جوانب اصلاحات امان الله خان را بررسی می نماید که " به جای اطاعت و پذیرش منجر به شورش گردیدند". [ 19 ، برگ 1].

در آغاز دست نویس، مؤلف همچنان مشخصه بس منفی یی از شخصیت بچه سقا می دهد که همراه با آن ..... و حیلۀ گری او را نشاندهی می کند. برای مثال، او اطلاع می دهد که با تلاش به خاطر آشتی کردن با کوهدانی ها و کوهستانی ها، امان اله خان تصمیم گرفت بچه سقا و سید حسین را به سمت نائب سالار بگمارد و برای هر يك از آنان 3000 روپیه بدهد و برای همدسته آنان تفنگ

هاي هفت تير با مرمي. بچه سقاء تصميم گرفت صداقت امير را بيازمايد. براي اين كار او و سيد حسن به چاريكار كه در 18 كروري شمال كابل قرار دارد ( نزديك به 54 كيلو متر)، رفتند و از طريق تيلفونچي به امان الله خان زنگ زدند. بچه سقاء خود را علي احمد خان (والي كابل) جا زده، گفت: " حالا هنگامي كه ما با بچه سقاء معاهده كرديم و او را دستگير نموديم، چه امر مي كنيد؟ با او چه كنيم؟ " امان الله خان در پاسخ بي درنگ دستور داد ياغي را بکشيد. بچه سقاء با پي بردن به آن كه بر ضد او دسيسه يي طرح گرديده است، گوشي تيلفون را فرونگذاشت و با به زبان آوردن نام اصلي خود به امان الله خان دشنام داد و از يورش خود به كابل به او هشدار داد. [19، برگ 6].

بچه سقا توانست حتا با شاه ولي خان و شاه محمود خان كه در ماه سپتامبر 1929 كابل را تسخير كردند، نيرنگ بزنند. او هيأتي را از ارگ براي گفتگو در باره تعيين سرنوشت خود گسيل داشت. هنگامي كه آنان در جريان دو ساعت سرگرم مذاكره بودند، تا چه تصميمي بگيرند، بچه سقا از راه دروازه شمالي ارگ با نفر هاي خود به كوه دامن رفت. [11، ص 94].

مؤلف نشاندهي مي كند كه بسياري باشندگان سرشناس كابل كه از مشي اصلاح طلبانه امير امان الله خان ناخشنود بودند، به بچه سقا هنگام حمله صفوف او به كابل ياري رسانيدند. "به روز جمعه 22 قوس 1307 (14 دسامبر 1928، 2000 نفر كه 200 نفر آنها با تفنگ مسلح بودند، و متباقي با چماق و تبر راه را بستند، و قلعه مراد بيگ را واقع در حومه بخش شمالي كوه كوتل جايي كه خرس خانه واقع است، و امير مرحوم حبيب اله خان نام آن را به خيرخانه تبديل نمود، گرفتند. در اين حال، وزيران مخاصم با امير، حضرت شوربازار، سردار محمد عثمان خان، وكيل امير - محمد ولي خان و ديگر آدم هاي با نفوذ كابل، به بچه سقاء زمان مناسب حمله به سوي پايتخت را اطلاع دادند و او را پس از اشغال كابل به كاخ صدر اعظم متوفي عبدالقدوس خان دعوت كردند. [19، برگ 8].

بخش دوم متن دست نويس، يكسره در باره شرح رخداد هاي تراژيك رخ داده در استان هاي مختلف كشور است. كاتب در روايت خود نشاندهي مي كند كه هنوز پس از چند ماه ترور و خشونت كه فورا پس از تصاحب قدرت از سوي بچه سقاء آغاز گرديده بود، باشندگان استان هاي شمالي كه قبلا از حبيب اله حمايت كرده بودند، در برابر او آغاز به خيزش نمودند. براي مثال، عبدالرحمان خان كه از امان اله خان پشنيباني مي كرد، و با وي در زمينه بازداشت حبيب الله و سيد حسين معاهده امضاء نموده بود، به كمك پسر ملك محمد - عطاء محمد و باشندگان تگاب در كوه دامن و كوهستان كه تكيه گاه بچه سقا شمرده مي شد، قيام بر پا نمود. او شورش را تا زماني ادامه داد كه در ده سبز دستگيرش كردند. به دستور حبيب اله او را در كابل واسكت بريندند. [19، برگ 73]. و هوادار امير امان اله خان - غلام نبي خان [ چرخي ] كه با دسته هاي قبيله اسحاق زايي كه رهبر آن پسر سيف آخند زاده - غلام رسول خان بود و با هزاره ها متحد شده بود، در اوائل ماه مه 1929 حمله موفقانه يي بر مزار شريف انجام داد و آن را تصرف كرد [19، برگ 78]. سپس او حاكميت خود را عملا بر تمام تركستان افغاني قائم نمود.

كاتب با تشریح مفصل مبارزه خانه جنگي بر سر قدرت، نشان مي دهد كه در آغاز 1929 در كشور اوضاع بس پيچيده يي پديد آمده بود، هنگامي كه افغانستان عملا هرگاه نه به قلمرو هاي مستقل كه از سوي چندين فرمانروا اداره مي گرديد، حد اقل به زون هاي مخاصم نيمه مستقل تجزيه گرديده بود.

پس از بازگشت محمد نادرخان و برادران او - شاه ولي خان و محمد هاشم خان به افغانستان در ماه مارس 1929 از پاریس، اوضاع در كشور بيش از اين پر تنش گرديد. به گفته كاتب، اوضاع به نارنجك [ پرتاب شده يي ] انفجار نكرده همانند بود. [19، برگ 54].

کاتب، در اثر خود همچنان از تلاش های ناکام سرنگونی دولت بچه سقاء و سوء قصد در برابر او بازگو می نماید. ( نگاه شود به [ 19، برگ 46، 54]). 16. به سانی که در بالا نشاندهی شد، یکی از برانندگی های متن دست نویس آن است که مؤلف نامه های رد و بدل شده میان بچه سقاء و حریفان اصلی او ( عنایت اله خان، محمد نادرخان و برادران او، رهبران هزاره و دیگران) را می آورد.

ویژگی متن دست نویس کتاب تذکر انقلاب آن است که کاتب با یادآوری از نام این یا آن آدم، معمولاً به تفصیل سوانح و مقام او را شرح می دهد ( نگاه شود برای مثال به [19، برگ 17-18]). به این سان، با آن که کاتب صرف رخداد های دوره 1928 – 1929 را شرح می دهد، با آن هم با پرداختن از متن به مسائل حاشیه یی ما را با عوامل کمتر معروف مربوط به دوره های مختلف تاریخ افغانستان آشنا می سازد.

از این دیدگاه، دست نویس مورد نظر، از کار های معاصران کاتب، در گام نخست محی الدین انیس و میر غلام محمد غبار- جایی که عمدتاً تنها شرح رخداد های رو داده در کشور تذکر یافته است؛ فرق می کند.

کاتب با شرح اوضاع پیچیده درونی سیاسی در کشور در آن دوره، بار ها پویایی های سرویس های ویژه انگلیس در میان باشندگان افغانستان را نشاندهی می کند ( به تفصیل نگاه شود به [ 19، برگ های 80 و 93].

بایسته است نشاندهی کرد که فعالیت اجنت های انگلیس در برابر روسیه شوروی نیز متوجه بود. برای مثال در ماه می 1929 آوازه هایی پراکنده شدند در باره " بمباران برنامه ریزی شده کابل از سوی هفت هواپیمای شوروی". در نتیجه بچه سقاء ترس خورده 17 ماه می 1929 به نماینده دایمی شوروی در کابل احتجاج کرد. [ 19، برگ 93].

جای بایسته یی در متن به مبارزه هزاره ها در برابر بچه سقاء داده شده است. در نگاه نخست، می تواند چنین نماید که نقش آنان و اهمیت آنان در این مبارزه گزافه گویی شده باشد. مگر بایسته است در نظر داشت که کاتب آن رخداد هایی را ارایه نموده است که او با بودن در کابل، خود می دانست یا از دیگران شنیده بود. بی تردید سر نوشت هزاره ها- که خود کاتب نماینده آنان بود- نمی توانست گاهنامه (سالنامه) نگار (واقعه نگار) افغان را در آن زمان بس نگران نسازد. افزون بر آن، بایسته است نشاندهی کرد که هزاره ها تا آخرین نیرو در برابر بچه سقاء زمیندند. آن ها نه تنها از زیستگاه خود مردانه پاسداری کردند، بل از امان الله هنگام نبرد با سپاهیان بچه سقاء در نزدیکی غزنی پشتیبانی نمودند.

مقاومت هزاره ها و اقدامات رزمی، به ویژه در بهسود و کتل اونی، بچه سقاء و هواداران او را آرام نمی گذاشتند. تنها هنگامی که مهمات به پایان رسید، هزاره ها ناگزیر گردیدند سوگند وفاداری یاد کنند. با این همه، شرط گذاشتند که در سرزمین آن ها سربازان و حکام بچه سقاء نباشند [ 17، ص 258].

در پایان متن دست نویس، یک رشته داده های آماری آورده شده است که نشان می دهد جنگ داخلی سال های 1928 – 1929 به چه بهایی گرانی برای مردم افغانستان تمام گردیده بود. برای نمونه- کاتب می نویسد- با جمع بندی هفت ماه فرمانروایی بچه سقاء که طی این دوره برای هر سرباز 140 روپیه



داده شده بود و زیان وارده بر باشندگان کابل و روستاهای پیرامون آن و دژها سر به 12 میلیون روپیه می زد- در کشور 150 هزار نفر کشته شدند [19، برگ 171]. (17)

آخرین برگ های دست نویس بیشتر در باره کارزار نظامی- سیاسی نادر خان است، مگر شرح رویدادها به گونه ای که در بالا نشاندهی شد، تنها تا میانه های 22 ربیع الاول / 25 اگوست ادامه پیدا می کند، سپس ناگهان قطع می شود. این که چرا کاتب شرح رویدادها را هنوز یک ماه و چند روز فرمانروایی بچه سقاء را تمام نکرده است، تا کنون روشن نیست. به گمان ما کاتب دیگر یارای آن را نداشت که این کار را به پایان ببرد. یکی از آوند ها آن است که در آخرین برگ نسخه (209) او طبق معمول روز 22 ربیع الاول / 25 اگوست را برجسته نساخته است.

به رغم آن که متن دست نویس "کتاب تذکرالانقلاب" به ما به گونه نامتمام رسیده است، اهمیت آن به عنوان منبع تاریخی بس عظیم است. به سانی که نیلاب رحیمی دانشمند افغانی نشاندهی می کند "در باره این دوره دراماتیک کتاب های بسیاری نگاشته شده است، مگر هیچکدام از آن ها نمی تواند با "کتاب تذکرالانقلاب" مقایسه گردد. چون در آن، زندگی واقعی آن زمان به گونه (روشنی) پاکي بازتاب یافته است" [68، ص 38].

مدارک و مطالب بازتاب یافته در کتاب تذکرالانقلاب، به یاری داشتن بازگزینشی، بر بسیاری از مسایل نا آشنای توسعه سیاسی داخلی افغانستان در پایان سال های 20 سده بیستم روشنی می افکند. آنالیز پیگیرانه آن و مقایسه آن با دیگر منابع امکان می دهد تصور برجسته یی در باره اوضاع سیاسی داخلی پدید آمده در افغانستان در دوره جنگ داخلی سال های 1928 - 1929 پیدا کرد.

نویسنده [شکیراندو] از پروفیسور داکتر یوری گانکفسکی [فقید] - راهنمای علمی این اثر، پروفیسور و. آ. رومودین فقید که پیوسته یاری های ارزشمندی به نویسنده کرده و نیز گ. ف. گیرس، داکتر و گ. کارگون، د. آ. موروزف و همه کارمندان دفتر خاور نزدیک و میانه دانشسرای خاور شناسی فرهنگستان علوم روسیه که در آماده سازی این اثر یاری رسانیده اند، از ته دل سپاسگزار است.

#### رویکرد ها و یادداشت ها

1. بسیاری از مواد از این دست، در ضمیمه های کتاب ای. م. ریسنر : "افغانستان" آمده است. در میان آن ها، برای مثال، ترجمه متن کامل فتوای ملاها و علمای استان های شمالی بر ضد پادشاه امان اله خان تاریخی 28 دسامبر 1928 (نگاه شود به : [53، ص 259-260])
2. در کتابخانه عامه دولتی "لنین" مسکو تنها دو شماره جریده "افغانستان" - شماره 4 تاریخی 12 ربیع الثاني 1348 (17 سپتامبر 1929) و شماره تاریخی 5 تاریخی 27 ربیع الثاني 1348 (2 اکتبر 1929) موجود است.
3. محمد صدیق طرزی- پسر محمود طرزی- اندیشه پرداز اصلی جنبش جوانان افغان. خود صدیق طرزی رجل بزرگ اجتماعی افغانستان بود. او به سال 1984 درگذشت.
4. ترجمه کامل به زبان انگلیسی این پژوهشنامه گروهی از سوی بنگاه "پروگرس" مسکو، 1985 به چاپ رسید. (به تفصیل نگاه شود به [47، ص 64].)
5. گزارش امیر محمد اسیر روی نوار ضبط صوت در بایگانی خانگی نویسنده محفوظ است.
6. نام کامل فیض محمد در آغاز جلد یکم "سراج التواریخ" آورده می شود به شکل زیر : "فیض محمد کاتب پسر سعید محمد مغول، مشهور به هزاره محمد خواجه".
7. حکمت (عربی) - به معنای خردورزی، دانشوری و نیز به معنای فلسفه.
8. کلام (عربی) - سخن، بیان، به معنای تئولوژی، الهیات اسلامی.
9. حساب (عربی) - شمار-

10 . جفر- فال از روي حروف

11. سر از همين زمان او را کاتب يعني کسي که با کتابت و نويسندگي سر و کار دارد به معنای منشي ( دبیر ) ناميدند. در آتیه اين کلمه بخش جدایی ناپذير نام کامل او يا نام مستعارش ( تخلصش ) گرديد.

12. ديدگاه همانندي را - به گونه مثال- تاريخدان افغان، حسن کاوون کاکر در بررسي تاريخنگاري کتاب خود بيان مي کند و نشاندهي مي کند که " در ميان آثار چاپ شده به زبان پارسي در باره دوره مورد پژوهش (يعني دوره فرمانروايي امير عبدالرحمان خان ) سراج التواريخ دلچسپ است ". ( نگاه شود به [ 77، ص 249]. ).

13. دکتر حسين بهروز در بررسي (جمعبندي) ادبيات افغانستان که در راهنمای انسکلوپيدي(دايرة المعارفي) "افغانستان" به چاپ رسيده است و نیز "دايرة المعارف" آريانا" مي نويسد: بزرگترین منبع و اثر تاريخي مهم دوره فرمانروايي امير حبيب اله خان و دوره پس از آن سراج التواريخ نوشته فيض محمد در پنج جلد است. در جلد پنجم رخداد هاي زمان فرمانروايي امير امان اله خان شرح داده شده است. نسخه خطي جلد هاي چهارم و پنجم هنوز موجود اند. "(نگاه شود به [ 26، ص 369؛ 27، ص 635].).

14. عبدالحميد اصفهاني در نوجواني به قاهره رهسپار شد و در آنجا به چاپ مجله مصور " چهره نامه" پرداخت به زبان پارسي. به سال 1922 به دعوت امير امان اله خان از افغانستان بازديد کرد ( نگاه شود به [ 77، ص 254].).

15. تاريخ هاي ديگري هم از مرگ او در دست است. بنا به مدارك عزيزالدين پوپلزايي او به روز چهارشنبه 16 رمضان 1349 / 4 فبروري 1931 مرد [62 ص 9]، و غرjestاني تاريخ 16 شعبان 1349 / 6 جنوري 1931 را مي دهد [ 65، ص 2]. هنوز جاي دقيق محل دفن کاتب روشن نيست. به گفته غرjestاني او در بالاجوي دفن است- در چنداول. بنا به مدارك ديگر - در دامنه هاي کوه علي آباد [ 36، شماره 24.04.1983].

16. در آتیه يك گروه ديگر کشف و نابود گرديد که در پي آماده ساختن توطئه بر ضد بچه سقاء بودند. در اين گروه عبدالحميد خان توخي، پسران امير حبيب اله خان - سردار عبدالمجيد خان و سردار حيات اله خان و نیز سردار محمد عثمان خان، قاضي محمد اکبر خان و وزير حربيه سابق حبيب اله خان شامل بودند (نگاه شود به : [64 ص 828].).

17. با تجزيه و تحليل اين دوره در تاريخ افغانستان، بسياري از پژوهشگران به اين نتيجه مي رسند که شکست امان الله خان و [ پيروزی ] بچه سقاء که به تخت نشسته بود، مانع جدي در راه ترقي بود. " جنگ داخلي درگرفته و فرمانروايي بچه سقاء- به گونه مثال به گفته گريگوريان- افغانستان را به انارشي کشانيد و بسياري از دستاوردهاي امان الله را برباد داد" ( نگاه شود به : [ 74، ص 274].).

1. محمود طرزي (1865-1933) - رهبر فكري " جوانان افغان" - پدر زن امير امان اله خان (1919-1929). محمود بيك طرزي به عنوان سردبير جريدهء " سراج الاخبار افغانيه" كه سر از ماه اكتوبر 1911 تا دسامبر 1918 به چاپ مي رسيد، ادبيات شناس- پبليسيست، با قريحه و روشنگر برجسته معروف است. با داشتن تصدي كرسي وزير امور خارجه در سال هاي فرمانروايي امان الله خان، او نقش شاياني را در برپايي مشي مستقل سياست خارجي افغانستان بازي كرد ( به تفصيل نگاه شود به [ 59، ص 55، 88-92-95-107]).

2. محمود سامي- افسر تركي، آموزگار آموزشگاه جنگي (" حربيه" ) ( كه به سال 1909 بنياد گذاشته شده بود). اميل رئيچكا افسر اتريشي كه دست سرنوشت " پاي" او را در آن برهه به افغانستان كشانیده بود، چنين چهره يي از سامي پرداز مي كند: "... در امر تحصيل افسران آینده يك افسر ترك به نام محمود سامي دستيابي هاي فراواني دارد. او هنگام خدمت در گارنيزون بغداد يك آدم را كشت و ناگزير پا به گريز نهاد. اين افسر هميشه به گونه غير عادي خوش قلب و موقر پس از مسافرت هاي فراوان، سرانجام به افغانستان رسيد و پرورشگر وارث تاج و تخت افغانستان - عنایت الله خان گرديد. .... از سوي ديگر او دوستي گرمي با شهزاده ء دوم امان الله خان داشت... محمود سامي در گذشته معلم جمناستيك در يكي از آموزشگاه هاي نظامي تركيه بود و براي نخستين بار تمرينات جمناستيكي را در ارتش افغانستان شامل ساخت. پسان ها با مشاهده تمرينات شاگردان او متقاعد گرديم كه جوانان در جمناستك به دستاوردهاي درخشاني رسیده اند." [ 7، ص 49-50]. سامي پسان ها از خدمت رانده شد. ( به تفصيل نگاه شود به [ 49، ص 77]. مقارن با شورش 1928 سامي بر پادگان نظامي مركزي كابل فرمان مي راند؛ نيروهاي انتظامي كابل نيز زير فرمان او بودند. [ 9، ص 27]. به سال 1930 به اتهام خيانت دولتي اعدام گرديد.

3. قرآن سوره 4، آيت 62 ( 59).

4. چناني كه اي. م. ريسنر نگاهت، در آغاز سدهء بيستم نائيب الحكومہ "سركرده و مركز اداري استان شمرده مي شد"، مگر ماهيت مكلفيت هاي او متحمل دگرگوني هاي چشمگيري گرديد. از ساتراپ تام اختيار. به مامور حكومت با صلاحيت هاي معين مبدل گرديد كه مطابق نظم " دستور خاص " گورنر جنرال " فعاليت مي كرد. [ 54، ص 173].

5. واحد پول در افغانستان در آغاز سدهء بيستم روپيه نقره يي كابلي بود كه برابر با 60 پيسه بود. به سال 1924 روپيه افغاني برابر با 33 كپيك<sup>6</sup> طلايي بود. به سال 1928 حكومت با تلاش در راه بهبودي اوضاع مالي به دامن تورم ويژه يي چنگ انداخت- ارز نو نقره يي را ضرب زد كه در آن نقرهء ناب 47 درصد بود ( در روپيهء قديم كابلي نقره ناب 90 درصد بود) ، و ارزش برابري روپيهء نو را ده درصد بيشتر از ارزش برابري روپيهء كابلي اعلام نمود [ 4، ص 109].

6. بالاي سطر چنين نگاهت شده است: " و هيچ كسي محق بودن خود را ثابت نساخت".

7. جمال پاشا - رجل نامبردار " جوانان ترك" كه در آغاز سال هاي دههء 20 [ سدهء بيستم-م. ] در افغانستان بسر مي برد. او در كار تدوين قوانين نو اشتراك ورزيد. به سال 1920 زير رهبري او همچنان باز آرابي ارتش افغانستان آغاز گرديد [ 54، ص 170، 176].<sup>7</sup>

<sup>5</sup>. آقاي الكساندر شكيرانو در روند برگردان كتاب، مواردی را كه بایسته پنداشته اند، در متن ترجمه روسی كتاب شماره زده و در پايان كتاب تبصره های خود را آورده اند. روشن است هرگاه ما موفق می شدیم اصل متن دری كتاب را بازنویسی می کردیم، آن گاه می توانستیم نیز در همچو موارد در متن شماره گذاری نماییم. در آن صورت، ناگفته پیداست كه تبصره ها بهتر درك می گرديد.

16- يك روبل = 100 كپيك. - م.

17. براي به دست آوردن اطلاعات بيشتر در باره جمال پاشا نگاه شود به كتاب هاي " تجاوز بي آرمانه " و " شوروي ها و همسايه های جنوبی شان ايران و افغانستان در سال های 1919-1921 "... - م.

8. به گونه يي که اقبال علي شاه مي نويسد، در سال هاي اخير فرمانروايي امان الله خان فساد اداري در کشور به ابعاد بي سابقه يي رسیده بود. " اين سيستم رشوه ستاني بود که از بالاتا پايين همهء اداره دولتي را فرا گرفته بود" [75، ص 139].
9. منظور از قيام ضد دولتي غلزيان، منگل و جدران استان هاي جنوبي است. کاتب نتايج تراژيک اين قيام را نشاندهي مي کند، مگر علت اصلي آن را باز نمي گويد. علت اصلي قيام ناخشنودي گسترده قبايل از مشي مالياتي و گمرکي حکومت بود.
10. در " بحران و نجات " انيس و " افغانستان در مسير تاريخ " غبار گزارش داده مي شود که ملک محسن نه از سراي خواجه ، بل از کلکان بود که به همين علت به ملک محسن کلکاني معروف بود.
11. به گفته محمد صديق طرزي، نخستين ديدار بچهء سقاء با اجنتوري انگليس در توتانگي برگزار گرديد. ( نگاه شود به [ 40 ، شماره 10.07.1972 ]).
12. در آغاز " ايتاليا" نوشته شده بود، مگر سپس خط زده شده.
13. به گفته غبار، بچهء سقاء و سيد حسين موافقت کردند گفتگو نمايند- هرگاه اين گفتگو در محل باغ عارق برگزار گردد. [ 43، ص 175].
14. در نسخهء دست نويس اين اصطلاح به معنای " معاون فرمانده کل " است. او مکلفيت هاي رياست ستاد ارتش را اجرا مي کرد.
15. اين گزارش کاتب ترديد برانگيز است. چناني که جريده " امان افغان " نوشت، نهم دسامبر 1928 به وزير امور خارجه سفارش زير داده شد: به دامنه يابي شورش در ميان قبايل اجازه ندهيد؛ قبايل متردد را به سوی شاه جذب نماييد؛ گفتگو هاي ديپلماتيک را با رهبران قبايل شورشي پيش ببريد. [ 30، ص 58-59]. در آغاز در بارهء مصالحه براي ده روز موافقت شد، مگر پس از چند روز، اقدامات رزمي پيرامون جلال آباد از سر گرفته شدند. پس از اين علي احمد خان آنجا فرستاده شد.
16. با آن که علي احمد خان خويشاوند امان الله خان بود، با آن هم امير به او اعتماد نداشت و در اندیشه بود که او تلاش مي ورزد تخت را بگيرد. [ 69، ص 1078 ].
17. متن کامل فتواي ملاها و علمای استان هاي شمالي بر ضد امان الله خان تاريخي 28 دسامبر را ببينيد در [ 53، ص 260-259 ]. تفصيلات دلچسبي را ما در کتاب سيد بهادر ظفر کاکا خيل " افغانستان د تاريخ په رنا کي" يافتيم. او مي نويسد که در آستانهء صدور فتوا، بچهء سقاء به سيد حسين- که او را حريف اصلي خود مي پنداشت پيامی فرستاد: " براي سرنگوني امان الله خان لازم است تا يکي از ما خود را مدعي تخت اعلام نمايد و از مردم بيعت بگيرد. چون تو سيد هستي و اولاد پيغمبر هستي، تو امير شو. من به تو بيعت مي کنم". سپس سيد بهادر ظفر مي نويسد که سيد حسين که مانند ديگر مردم فکر نمي کرد که همه چيز اين قدر سريع رخ مي دهد، از امير شدن سر باز زد و اعلام نمود او هيچ ملاحظه يي در باره بچهء سقاء ندارد. [ 69، ص 1086].
18. در حواشي اين يادداشت آمده است: " و به جاي آن که اين آدم که مقصر کشتن 400 نفر بيگناه بود، را ..... نمايند، آن ها خلاف شريعت او را امير خواندند و به راه خطا رفتند."
19. در برههء مورد نظر هواپيماهاي انگليس بر فراز کابل اوراق پخش نمودند که در پهلو ي اعلاميهء تبليغاتي؛ حاوي تهديد مستقيم تجاوز بود.
- " به مردم دوست ، دلير و ديندار افغانستان!
- شما خوب مي دانيد که بر يتانيا از زمان هاي سابق دوست مردم افغانستان بوده و به مردم افغانستان حسن نيت داشته است و هميشه با نگاه دوستانه مي ديده است به ترقي و شگوفايي آنها. بر يتانيا، مادامي که هيات ديپلماتيک آن در کابل و کنسولگري آن در جلال آباد و قندهار در امنيت باشند،- چون نگهباني و احترام به همه هيات ها بر مبنای تمام سنت هاي مقدس، قوانين مقدس اسلام و عادات بين المللي تاييد مي گردد- در نظر ندارد در امور داخلي شما مداخله نمايد. هرگاه از جانب شما يعني از سوي مردم افغانستان، در برابر کارمندان بر يتانيایي و يا ساختمان کنسولگري کدامين اقدامات خشونت آميز اتخاذ گردد، آنگاه ما هشدار مي دهيم به شما که حکومت بر يتانيا براي جبران هرگونه خساره رساننده شده به ماموران و دارايي هاي آن، همه گونه تدبير ها را اتخاذ خواهد نمود." [ قلاب 53، ص 236].

20. حضرت شوربازار (گل آقا) و برادر او شیر آقا از خاندان مجددی بودند. گل آقا به سال 1919 تاج بر سر امان الله خان گذاشت. مگر در آتیه همراه با برادر خود شیر آقا نقش پیشتازی را در تخریب رژیم جوانان افغان بازی کرد. در آتیه آن ها در به قدرت رسیدن نادر خان مساعدت کرد. [ 50، ص 154-155].

21. عبدالقدوس پسر سردار سلطان محمد خان- برادر امیر دوست محمد خان در حوالی 1845 پا به گیتی نهاد. همراه با عبدالرحمان خان در تبعید بسر می برد و پس از بازگشت به میهن، به سمت معاون والی ترکستان محمد اسحاق خان گماشته شد. سپس والی میمنه شد. به سال 1885 هرات را از ایوب خان گرفت. در آتیه مکلفیت های ایشیک آقاسی را انجام می داد و یکی از پرنفوذترین سردار های افغانستان شمرده می شد. در زمان فرمانروایی امیر حبیب اله خان- دست راست او بود. به سال 1905 به سمت صدراعظم گماشته شد، مگر به تدریج تاثیر او و اتوریته اش آغاز به افت کرد و مقارن با سال 1906 عملا از امور دولتی کناره گرفت. مکلفیت های او را- علی احمد خان و سردار سلیمان خان اجرا می کردند. به سال 1916 در نشست های مجلس شورا اشتراک ورزید. در جنگ اول جهانی هوادار بیطرفی بود. به سال 1919 به سمت صدراعظم گماشته شد. در اپریل 1919 در نبرد های جبهه قندهار اشتراک ورزید، سپس باز نشست شد و لقب او "سردار اعظم" (صدر اعظم) سمبولیک ماند. به تاریخ 16 مارچ 1928 [ 28، ص 101] درگذشت. عبدالقدوس خان (اعتماد الدوله) چونان هوادار حفظ سنت های فئودالی- موناشرسی معروف بود و با نوآوری ها برخورد خصمانه داشت. [ 59، ص 55].

22. به گفته محمد صدیق طرزی، بچه سقاء پس از زخمی شدن به بیمارستان هیات بریتانیا آورده شد - جایی که به او بنداز بستند [ 40، شماره 31.07.1972].

23. نهم جدی / 30 دسامبر اطلاعیه دولتی به چاپ رسید که در آن گفته می شد که به آن کسی که بچه سقاء یا سید حسین را بکشد، جایزه یی به مبلغ 40 هزار افغانی داده می شود و به هر کسی که کسی از هواداران او را بکشد، 4 هزار افغانی [ 17، ص 89].

24. عبدالاحد- پسر قاضی غلام در حوالی سال 1880 پا به گیتی گذاشت. دارای لقب "سردار اعلی" بود. هنگام فرمانروایی امیر حبیب اله خان مکلفیت های ارض بیگی و حاکم قطعن را انجام می داد. به سال 1919 همراه با برادرش به اتهام سو ظن در قتل امیر حبیب الله خان دستگیر گردید، مگر پس از آزادی در هنگام شورش قبیله منگل به سال های 1924-1925 نزد وردکی ها فرستاده شد تا آنجا نظم را برقرار سازد. در هنگام سفر اروپایی امان الله خان در جریان 4 ما استاندار استان مشرقی بود. و سپس فرا خوانده شد و برای دیدار با امان اله خان به مسکو گسیل گردید. هنگام فرمانروایی بچه سقاء به امان الله خان در برگرداندن تخت یاری رسانید. به سال 1930 به عنوان رییس شورای ملی برگزیده شد. به سالهای 1934 و 1935 دوباره به این کرسی بازگردانیده شد. [ 28، ص 93].

25. در حواشی: " هر دو این نفر ها از مشی حکومت (امان اله خان) ناخشنود بودند، چون پس از یورش بر ولایت جنوبی به خاطر تلاش به تحریک شورش در میان قبایل محلی در ماه سنبله حضرت [ شوربازار] و قاضی عبدالرحمان دستگیر گردیدند و به زندان افکنده شدند و ملا عبدالرحمان همراه با پسرش، دامادش و نوه اش اعدام شدند".

26. شاید عنایت اله خان.

27. عبدالعزیز به سال 1876 پا به گیتی گذاشت. به سال 1921 به سمت وزیر دربار گماشته شد و همچنان مکلفیت ایشیک آقاسی ملکی (کشوری) را انجام می داد. در دسامبر 1921 به سمت نائب الحکومه قندهار گماشته شد. به سال های 1924-1925 سرپرست وزارت دفاع بود. در ماه ژوئن 1925 به سمت وزیر کشور (داخله) گماشته شد و در ماه نوامبر 1928 سر از نو وزیر دفاع شد. امان الله خان را در قندهار همراهی می کرد در 1925 و سپس همراه با وی به هند رفت. به سال 1925 عضو لویه جرگه بود. در دهه شصت سده بیستم درگذشت [ 28، ص 963].

28. در حواشی: " به همه کسانی که در ارگ حضور داشتند".

29. عنایت الله خان در آستانه ترک کابل، به سربازان پاسدار ارگ تنخواه شش ماهه را داد. با آن که او همراه با خود مقادیر بسیار جواهرات گرانبها و پول را برد، با آن هم، به بچه سقاء 60 میلیون روپیه رسید. [ 69، ص 1092].
30. چوک - میدان مرکزی، چوک کابل - میدان مرکزی شهر کابل.
31. آنچه مربوط می گردد به لقب "غازی" که بچه سقاء به خود داده بود، در اینجا به جا است اظهارات معاصر وی محمد صدیق طرزی را بیاوریم. او در یکی از مقالات خود نوشت: "متناقض ترین چیز آنست که به بچه سقاء لقب "غازی" داده بودند. آخر بنا به سنت، این لقب به آدم هایی داده می شود که در برابر کافران- دشمنان اسلام می رزمند. بچه سقاء مقابل کدام کفار جنگ کرده بود؟ در دوره فرمانروایی او- همان مسلمانانی که احکام قرآنی را رعایت می کردند، به زور دختران را به زنی می گرفتند. به عنوان شاهد می توانم بگویم که علاوه بر بی نظمی ها و انارشی، این حرکت نمی توانست اهداف دیگری را دنبال کند". [ 40، شماره 24.07.1972].
32. در حواشی: "بر خانواده های آنان، کودکان و دارایی های شان."
33. قرآن، 5، 56(51)
34. در مجموع کاتب رخدادها را درست تفسیر و تعبیر می کند. علت مهم تنش در استان های " مشرقی" و " جنوبی" فعالیت های حکومت انگلیس بود.
35. به گفته محمد صدیق طرزی، در سال های فرمانروایی امیر حبیب اله خان (1901-1919) علی احمد خان کرسی وزیر کشور ( وزیر داخله) را به دوش داشت. به رغم مناسبات خصمانه با حرکت مترقی جوانان افغان او ناگزیر بود دیدگاه های خود را پنهان نماید. و حتا با جریده سراج الاخبار افغانیه همکاری می کرد. [ 40، شماره 03.10.1972].
36. عبدالکریم پسر یعقوب خان در دیره دون هندوستان در مهاجرت بسر می برد. چهارم مارس 1917 از دیره دون به نواحی بود و باش قبایل پشتون گریخت. مگر حکومت انگلیس او را دوباره برگردانید. به سال 1924 دو باره از خوست سر برآورد. جایی که قبیله منگل را بر ضد حکومت امان الله خان به قیام کشانید. در ماه جنوری 1925 به هند بازگشت و در رانگون [ پایتخت نیپال - م ] به دست ملی گرایان افغان کشته شد ( نگاه شود به: [ 28، ص 97؛ 3، ص 59].)
37. منظور از لیسه " حبیبیه " است که در کابل به سال 1903 بنیاد گذاشته شد و برای تربیه مأمورین در نظر گرفته شده بود.
38. دکتر عبدالغنی مسلمان هندوستانی تبار سر از 1895 در خدمت امیر بود ( برای به دست آوردن تفصیلات نگاه شود به: [ 48، ص 206، 209-210 ] ).
39. این مقایسه به زبان عربی آورده شده است: ترجمه تحت اللفظی: مانند کسی که در حال غرق شدن باشد، و به هر خس و خاشاکی چنگ بیندازد.
40. علی احمد خان در محل چهار باغ به تاریخ 20 جنوری 1929 اعلام عمارت کرد. او هوا دار بریتانیایی کبیر بود و از طریق فرستاده انگلیس در کابل همفریس درخواست کرد تا از او حمایت مالی و نظامی کند. [ 80، ص 497 - 498].
41. [ در اینجا ] نامی آورده نمی شود. جای کلمه خالی گذاشته شده است. ما " خیانت کرد." را می نویسیم که بهتر مفهوم را می رساند.
42. اول امین الله نوشته شده و سپس به امیر الله اصلاح شده است. بنا به مدارک دیگر، پدر بچه سقاء را کریم الله می نامیدند. [ 38، شماره 01. 31. 1958]. چنین بر می آید که سردرگمی در حصه نام پدر بچه سقاء به این علت رخ داده است که در میان مردم او به نام بچه سقاء ( پسر سقاء معروف بود. نام اصلی او هدایت الله بود.
43. چمن حضوری- محل برگزاری رسم گذشت ( مراسم رژه نظامی ) و [ جشن های ملی ] در کابل.
44. افزون بر وزارت بازرگانی، همچنان وزارت های معارف، صحیه و عدلیه تنقیض گردیدند.

45. در اینجا و در دیگر جاها ی متن دست نویس با نشاندهی فسق و فساد به راه انداخته شده از سوی بچه سقاء و هواداران او که زیر شعار های اسلامی پنهان می شدند، کاتب می خواهد باورمندانه نشان بدهد که رفتار های دمنشانه آنان نه تنها با شریعت بل حتا خلاف موازین زیست باهمی انسان ها مطابقت نداشتند. به گونه مثال، محمد صدیق طرزی می نویسد: که سید حسین- نزدیکترین هوادار بچه سقا تنها در مزار شریف 18 بار ازدواج نموده بود [40، شماره 22. 01. 1973].
46. نخست نوشته شده بود: " برای يك هزاره ..." و سپس خط زده شده است.
47. قرآن، 5، 42 (38).
48. اندرابی- یکی از محله های کابل.
49. قرآن 2، 282.
50. بالای سطر نوشته شده است: " از قبيله صافي".
51. دیدگاه همانندی را تاریخدان افغان- محمد علي ابراز می نماید. او می نویسد: " از دیدگاه تیوریک بچه سقاء رهبر دولت بود، مگر در عمل هر کدام از نفر های او قدرت نامحدودی داشتند و خود را در برابر کسی یا در برابر قانون مسؤول نمی شمرد." [72، ص 45].
52. بالای سطر: " مگر پسان ها همه مهاجرانی که از امیر امان الله پشتیبانی می کردند، به اتهام دست داشتن در اغتشاش اهالی پنجاب در هند دستگیر گردیدند."
53. واریانت نخستین: " چون اطلاعات مؤثق نداشت " خط زده شده است.
54. از متن دانسته نمی شود که سخن بر سر کدام حضرت است؟
55. نخست نوشته شده بود: " به جمال آغا"، مگر بعد خط زده شده
56. نخست نوشته شده بود: " امروز شام".
57. در حاشیه افزوده شده است: " او گفت که او را به مصرف خود می گیرد. شامگاه ناوقت حبیب الله با آگاهی یابی [ از این امر-م.] دستور داد محافظ را بکشند و جسد او را در گودال گور کنند.
58. در حواشی افزوده شده است: " سید عبدالرزاق به گونه یی که قبلا گفتیم، دستگیر شده بود، به خاطر آن که به نام امان الله بیرق برافراشته بود، به دستور نائب السلطنه سید حسین آزاد گردید چون سید بود. مگر [سپس] همراه با 400 باشنده کابل او سوگند وفاداری به امان الله خان یاد کرد و هر يك از آنان روی متن سوگند به جایی امضاء شصت خود را گذاشتند که رنگ خود نویس آن هنوز دیده می شود. به خاطر چنین رفتاری، بچه سقاء دستور داد او را بر سر چوک همراه با پسر محمد اسماعیل خان پوپلزایی- محمد عیسی خان به دار زدند. ناظر والی علی احمد خان که اهالی لوگر را برضد حبیب اله خان خیزانید و [آنان را] به علی احمد خان متمایل گردانید، امروز دستور داده شده تا اجساد آنان را سه روز آویزان بمانند".
59. در حاشیه افزوده شده است: " دارایی چار خویشاوند پسر سربلندخان - محمد اکبر خان که از امان الله خان حمایت می کنند، ضبط گردید و برادر وی توقیف گردید. به گزارش رادیو به سراسر جهان اطلاع داده شده که امروز امان الله خان در راس دسته های قبایل درانی، ختک، غلزایی و [نیز] هزاره ها از قندهار برآمده و به سوی کابل روان گردید".
60. مدارک در باره نصرالله خان غیر دقیق ارائه گردیده است. چنانی که روشن است پس از کشته شدن امیر حبیب اله خان در شب هنگام 20 بر 21 فبروری 1919 در کشور در جریان چند روز دو دولت فرمان می راند. برادر امیر متوفی- نصرالله خان که در آن هنگام در جلال آباد بسر می برد، خود را امیر خواند. در عین زمان، پسر حبیب اله خان - امان اله خان که در غیاب پدر جانشین امیر در کابل بود، نیز خود را امیر خواند. به "دو دولتی" تنها هنگامی پایان داده شد که امان الله خان در سر تا سر افغانستان اعلامیه هایی مبنی بر این که در صورت به رسمیت شناختن او، تلاش خواهد کرد زندگی مردم را بهتر بسازد، تنخواه سربازان و صاحبمنصبان را افزایش دهد و استقلال افغانستان را احیا می کند. با رسیدن نمایندگان امان الله خان به جلال آباد، نصرالله خان و هوادارنش از جمله عنایت الله خان دستگیر گردیدند و تحت الحفظ به کابل فرستاده شدند. [61، ص 39]. به گونه یی که ای. رنچکا

- گزارش می دهد " امان اله خان، نصراله خان را مادام العمر زندانی کرد. حکایت می کنند که او از صدور حکم به جنون نزدیک شده بود".
61. در متن: " خط فارسی و عربی".
62. در باره زندگی و فعالیت های عنایت الله خان نگاه شود به [ 61 ، ص 36 - 40].
63. در حاشیه: " شام این روز به اتهام چیدن توطئه پنهان بر ضد امیر حبیب اله خان 32 نفر دستگیر گردیدند که در میان آنان وزیران، اشخاص عالی رتبه و ماموران دوره فرمانروایی امان الله خان بودند. می گویند که دستگیری آنان باشندگان استان های شمالی که آن ها را محمد هاشم خان رهبری می نماید و نیز بر اهالی قندهار که از امان اله خان پشتیبانی می نمایند، اثر ناگواری برجا گذاشت..."
64. در حاشیه آمده است: " امروز نیز به دستور نائب السلطنه سید حسین گوش های ملا فلانی را که بر مردم اهانت می کرد و از آن ها پول می گرفت، (به دیوار) میخ زدند تا برای دیگران عبرت گردد".
65. نخست " 23 شعبان " نوشته شده بود، سپس خط زده شده.
66. افزوده ها در حواشی: " امروز شام وردکی هایی که با خانواده های خود از حبیب الله خان در کوه ها پنهان شده بودند، بر آن سپاهیان او که چند قلعه نهی از سکنه را در راه غزنی آتش زده و به محل شش گاو رسیده بودند، حمله آوردند. آن ها 700 نفر را کشته و زخمی ساختند و اسلحه و توپ های آنان را گرفتند. 500 نفر از نجراب که در سپاهیان او شامل بودند، لادرك هستند. می گویند که این حملات را برادر بزرگ امان اله خان - معین السلطنه عنایت اله خان رهبری کرده است.
67. در ادامه ، نخست نوشته شده بود: " روشن نیست که این کار چه نتیجه یی می دهد؟ " اما بعداً خط زده شده است.
68. در آغاز نوشته شده بود: " سپاهیان ترکستان ، غلام رسول خان اسحاق زایی و ناقلان هزاره".
69. ترجمه جمله نوشته شده بالای سطر خط زده شده داده شده است. در آغاز نوشته شده بود: " رییس تنظیمیه امیر حبیب الله خان میرزا محمد قاسم که به خاطر حمایت از امان الله خان ... "
70. در ادامه نوشته شده بود: " روشن نیست کار آن ها به کجا خواهد کشید؟ " مگر بعداً خط زده شد.
71. در آغاز نوشته شده بود: " می گویند که امکان دارد که او به نزدیکی غزنی رسیده بود، هرگاه جلو او گرفته نمی شد، به شهر داخل می شد".
72. در آغاز نوشته شده بود: " از طریق سه آب وردک گریخت... " ، مگر بعداً خط زده شد.
73. بالای سطر نوشته شده است: " مگر این گفتگو ها صرف حیل های تبلیغاتی از کار برآمدند".
74. در آغاز نوشته بود: " معلوم نیست چه چیزی از این کار به دست آوردند"، مگر بعداً خط زده شده .
75. نخست نوشته شده بود: " کریم خان وردک و برادر بزرگ امان الله خان شهزاده حیات الله خان عضد الدوله را "
76. در آغاز نوشته شده بود " بنا به اطلاعات شنیده شده " مگر بعداً خط زده شده است.
77. نخست نوشته شده بود: " پنج هواپیما سپاهیان حبیب اله خان را که به غزنی فرستاده شده بودند، بمباران نمودند و حاکم غزنی محمد کریم خان به کابل گریخت"، مگر بعداً خط زده شده.
78. در حاشیه افزوده شده است: " اهالی کابل که به ناسزاگویی پشت سر [ به بچه سقاء] عادت کرده بودند، اعلام داشتند: " ما شما را به عنوان پادشاه می شناسیم " و او باور کرد. در این لحظه يك ریش سفید برخاست و گفت: " ما آرزو مندیم که تو وزیران امان الله خان را زنده نگذاری که ملت را خراب کردند و [ خود] او را و مخصوصاً وزیر مالیه را. هرگاه او را پارچه پارچه کنند، تو گوشت 2 او را به من بدهی با اشتهای زیاد آن را خواهم خورد". سپس حبیب اله خان گفت: " من همه



آن ها را مي کشم و محمود خان ياور را که عليه من سؤ قصد آماده مي کرد، به زندان مي افکنم. او را نمي کشم. آنچه مربوط مي گردد به مظالمي که بر سر شما آمده و مي آيد، شما در باره همه آنها گزارش بدهيد در فرصت مناسب براي شما آرامش کامل تامين مي کنيم."

79. در حاشيه ستون آورده شده است: " يکي از سرکرده هاي دزدان کشته و بند بند جدا شد. "

80. در حاشيه ستون آورده شده است: " بر سر راه چند روستا را تاراج کردند."

81. نخست نوشته شده بود: " حبيب الله خان که به گونه يي که قبلا اطلاع داده شد، يکجا با

سيد حسين برادرش و وزير دفاع به وردک رفته بودند، به ساعت 5/30 شام به ارگ برگشتند. مي گویند که او چنان عاجل به وردک رفت، چون شنيد که پدرش امير اله خان به اسارت افتاده است، اما او هيچ کاري از دستش برنيامد و يکي از جنرال هاي او کشته شد و بند بند جدا شد. "، مگر بعدا خط زده شد.

82. در کتاب "بحران و نجات" اين مسجد به نام " مسجد سرپل " ياد مي گردد. [ 17، ص

[105].

83. اول نوشته شده بود: " آن ها را با نارنجک کشتند "، مگر بعدا خط زده شده.

84. کلمهء " هندي" نشان مي دهد که او از هند مي باشد.

85. در ادامه ابتدا نوشته شده بود: " پدر حبيب اله خان- امير الله سقاء، برادر والي ملک

محسن قلعه بيگي سيد احمد خان رتبه غند مشر (سرتيپ)، وزير دفاع و سپهسالار پردل خان ... " مگر بعدا خط زده شده.

86. نخست نوشته شده بود: " هنوز زنده است. "، مگر بعدا خط زده شده .

87. در ادامه نوشته شده بود: " ... و حالا ديگر نمي تواند برود. روشن نيست اين کار به

چه خواهد انجاميد و اين اغتشاش چه به همراه مي آورد؟"، مگر بعدا خط زده شده .

88. سپس اين جمله آورده شده بود که بعدا خط زده شده: " مي گویند که پدر حبيب الله خان-

امير الله خان از سوي غلام رضا خان ولد عباس خان- پسند خان که از طائفهء علاء الدين هزارهء غزني بود، دستگير شده بود. او مشک پر از آبي را بر پشت [ امير الله ] گذاشت و دستور داد تا وي مانند گذشته با کار کردن به حيث سقاء به سپاهيان آب برساند. غلام رضا خان سربازي را گماشت تا هرگاه او يك گام تعلق ورزد، او را قنداق تفنگ پيش نمايد"

89. اين جمله بالاي جمله يي که خط زده شده است نوشته شده: " معلوم نيست که اين حرف

راست است يا دروغ". در پهلو ي آن در حاشيه اين ضميمه آمده است که نتوانستيم كاملا آن را بخوانيم: " در اين روز حبيب الله خان رسماً ريش سفيدان قبائل کوچي پشتون را دعوت کرد که با رمه هاي خود به دور و بر کابل آمدند. حبيب اله با خواندن آنها به عنوان مهمانان عزيز اعلام داشت که امان الله خان و هزاره ها کافرند...."

90. بالاي سطر نوشته شده است: " قزلباش و سني".

91. در حاشيه پايين نام هاي آنان آورده شده است: " محمد نعيم خان هزاره از سپاه دايژنگي،

فيض محمد از خاندان محمد خواجه غزني، کرنيل غلام نبي خان از بهسود".

92. سپس جمله خط زده شده است: " هرگاه خدا بخواهد، در باره ء فرستادن آنها به موقع

اطلاع داده خواهد شد".

93. بعدا کلمهء " مردان" خط زده شده است.

94. سپس جمله يي مي آيد که خط زده شده است: " ديده خواهد شد که اين خونريزي آدم هايي

که مدعي لقب روحاني اند، به چه خواهد انجاميد؟"

95. در آغاز " فتح محمد خان " نوشته شده بود، مگر سپس خط زده شده .

96. بعد از آن نخست نوشته شده بود: " زن احمد شاه خان"، مگر بعدا خط زده شده.

97. اين نام بالاي نام خط زده شده زير نوشته شده است: " خواهر علي احمد خان، پسر

خوشدلخان، پسر ايشيك آقاسي متوفي شيردلخان".

98. ملاحظه يي در حاشيه: " 1000 بوند استرلينگ طلايي".

99. قرآن، 4، 62 ( 59).

100. منظور از امیر پیشین بخارا - میر سید عالم خان است که در ماه مارچ 1921 به افغانستان گریخت. او در قلعه فتو در نزدیکی کابل جا گرفت. حکومت افغانستان به او سوبسایدی ماهانه می داد. بنا به مدارک دست داشته، بچه سقاء با او هنوز پیش از حمله به کابل در تماس گردید. پس از تصاحب قدرت در افغانستان او سوبسایدی او را چند بار بلند برد.
101. در پهلوی این نام، نام دیگری آورده می شود: " سردار امیر محمد خان".
102. این کلمه بالایی آنچه خط زده شده، نوشته شده است: " نام اصلی اش فاطمه سلطان".
103. هرگاه از روی واریانت مقدماتی داورمی نمایم، در این صورت منظور از " دختر محمد علی خان " می باشد.
104. سپس جمله بی می آید که خط زده شده است: " می گویند که هزاره ها تا بند سلطان عقب نشینی کردند. بخش بزرگ آنان کشته شدند. مگر روشن نیست که این امر راست است یا دروغ".
105. سپس جمله خط زده شده است: " [ هزاره ها ] سوگندنامه وفاداری را فرستادند تا کشته نشوند و زنده بمانند".
106. سپس جمله خط زده شده است: " معلوم نیست که حق تعالی بر سر این ملت بدبخت و نادان چه می آورد؟".
107. سپس جمله خط زده شده است: " ظاهراً در دوشنبه آینده در کوتل اونی جنگ آغاز خواهد گردید، چون [ هزاره ها ] با دانستن سوء استفاده های کوهستانی ها و کوهدانی ها در برابر اهالی کابل به آن ها مجال نمی دهند به سرزمین های شان رخنه کنند. از این رو جنگ ناگزیر است.
108. بنا به مدارک محی الدین انیس، هیات ولایت مشرقی متشکل از 130 نفر به ولایت جنوبی رفتند تا برنامه مشترک اقدامات را تدوین نمایند. در نشست مشترک تصمیم گرفته شد به بچه سقاء پیامی فرستاده شود که در آن اقدامات او نکوهش شود و نیز تصمیم قبایل پشتون ولایات مشرقی و جنوبی ابراز گردیده بود که به مبارزه در برابر او داخل شوند. [17، ص 171، 174].
109. سپس جمله خط زده شده است: " همراه با آنان سید حسین به غزنی رفت. رفتن او کاملاً محتمل است چون در نواحی شمال...".
110. نخست نوشته شده بود: " چهار"، سپس خط زده شده.
111. کوچکترین واحد پیمایش وزن خود بود. [ 24 نخود = یک مثقال، 24 مثقال = 1 خورد، 4 خورد = 1 پاو، 4 پاو = 1 چارک، 4 چارک = 1 سیر، 8 سیر = 1 من و 10 من = یک خروار ].
112. بالایی جمله نوشته شده است: " مگر هزاره ها به قیام بر علیه حبیب الله خان [ بچه سقاء ] و حمایت از امان الله خان ادامه دادند".
113. نخست نوشته شده بود: " از آن نواحی دسته به فرماندهی ژنرال محمد غوث خان و دسته های قبایل هزاره به وردک رسیدند و راه را در پشت جبهه سپاهیان حبیب الله خان بستند"، مگر سپس خط زده شده.
114. قرآن، 6، 164.
115. بعد از آن نوشته شده بود: " که تخت امیر را تصاحب کرده بود"، مگر پسان خط زده شده.
116. بعد از آن جمله خط زده شده: " معلوم نیست که همه این کار ها به کجا می انجامد".
117. در آغاز نوشته شده بود: " از قبیله اندر باشنده شالگر"، مگر بعد خط زده شد.
118. در آغاز نوشته شده بود: " از 20 تا 25 نفر"، مگر بعدا خط زده شد.
119. بالایی سطر نوشته شده است: " سرانجام روشن گردید که همه این ها دروغ است".
120. در ادامه جمله خط زده شده است: " معلوم نیست که این راست است یا دروغ".
121. در حاشیه افزود شده است: " در این روز به کابل والی ملک محسن (که با تحایف نزد قبیله سلیمانخیل فرستاده شده بود)، سپهسالار پردل خان، یاور حبیب الله خان - سید محمد خان و غند مشر آمدند. ( کلمه غند مشر بالایی سطر نوشته شده است و کلمه پدر حبیب اله خان - امیر الله سقاء خط

زده شده است. ) تا این وقت، آن ها در [ ناحیه ] غزنی به محاصره افتاده بودند، مگر از آنجا بر آمدند. در برخی از محلات کابل شبنامه هایی پخش گردیده بود که در آن ها گفته می شد به زودی محمد نادر خان می آید."

122. بالای سطر نوشته شده است: " با به دست نیاوردن رشوه به شکل اسلحه و پول آن ها با ناراحتی دوباره جانب جلال آباد راهی شدند. برای خرچ راه برای هر يك از آن ها 20 روپیه پول داده شده بود."

123. پس از آن، جمله یی می آید که خط زده شده است: " سید حسین که به چاریکار برای دفع حمله دسته های هزاره شیخ علی، سرخ پارسا، ترکمن، بامیان، یکاولنگ و بلخاب رفته بود، و برای پیشبرد اقدامات جنگی در غوربند، او را به کابل فرستاد."

124. این کلمات بالای کلمه های خط زده شده نوشته شده است: " و همچنان آوازه هایی پخش گردیدند..."

125. پس از این جمله خط زده شده است: " علاوه بر این پرواز، دیگر در لوگر هیچ اقدامات جنگی انجام نشد."

126. پس از این، جمله خط زده شده است: " معلوم نیست همه این کار ها به چه می انجامد." بالای آنها نوشته شده است: " مگر چون حبیب الله خان به میدان جنگ به وردك رفت، سید حسین به او یادداشتی فرستاد."

127. بالای سطر نوشته شده است: "شکست خورده بودند."

128. در آغاز نوشته شده بود: " قبيله منگل بر چرخ حمله کرد"، سپس خط زده شده.

129. مشخصه همانندی از وضع پدید آمده در آن برهه در کابل را می توان در نزد پژوهشگران باختر زمین یافت. به گونه مثال وارتان گریگوریان گزارش زیر را از خبرنگار ویژه روزنامه " دیلی تلگراف" در پیشاور می آورد: " کابل شهری است که مشخصه آن خرابکاری های همه روزه شهر است. جایی که باشندگان در هراس پیوسته بسر می برند، با ترس از این که از این هم ترسناک تر نگردد. شهری که هیچکس نمی داند چه کسی آن را رهبری می کند و در هر لحظه چه می تواند رخ دهد." [74، ص 275]. گو این که این مفکوره را ادامه داده باشد، جریده "حبل المتین" که در هند بریتانیایی به چاپ می رسید به تاریخ 29 اکتبر 1929 نوشت که در افغانستان در ماه های اخیر فرمانروایی بچه سقاء به آن پیمانانه اوضاع وخیم گردیده بود که مردم آماده بود هر اشغالگر خارجی را با چندین هزار سپاهی، ناجی خود بشمارد. [30، ص 19].

130. بالای سطر نوشته شده است: " پسر جانداد، باشنده چرخ و کلنگار."

131. سپس جمله خط زده می شود: " معلوم نیست که او چه اقدامی خواهد کرد؟"

132. ماورالنهر- نام گسترده میان رود آمو ( جیحون) و رود " سیردریا" ( سیحون) در سده های میانه.

133. در زمان مورد مطالعه، مستوفیان وضع مستقلی را در ولایات داشتند. در غیاب والی مستوفی معاون وی شمرده می شد [54، ص 172].

134. در ادامه جمله خط زده شده است: " در باره آن که شرایط حبیب الله خان پذیرفته شده اند یا نه، پس از به دست آوردن آن ها، نوشته خواهد شد. مگر ظاهراً شرایط او پذیرفته شدند، به خاطر آن که [ امان اله خان] به پیلوت شال و ..... داد. در دیگر منابع در باره مبادله نامه میان بچه سقاء و امان الله خان یاد آوری نمی گردد.

135. منظور از حبیب الله خان و امان الله خان است.

136. بعد از این جمله خط زده شده است: " مگر حالا، هنگامی که مصالحه به دست آمده است، ممکن است جنگ و خونریزی قطع گردد، مگر..."

137. این جمله بالای جمله خط زده شده، نوشته شده است: «پس از آزاد شدن از توقیف، به ظاهر گویا جانب غزنی راهی است، به قلعه درانی رفت».

138. برخوردار فیصله کن در ایبک روی داد، جایی که غلام نبی خان لشکر 4 هزار نفری سید حسین خان را شکست داد و او را ناگزیر به فرار به قطن ساخت». [64،831]
139. نخست نوشته شده بود: «نظامی ها و ملکی ها».
140. در بالای سطر نوشته شده است: «بالاخره به کمک پسران مرحوم شیخ پادشاه و رهبر شینواری ها بخشوده شدند و آنها آشتی کردند».
141. در ادامه در ستون خط زده شده است: «امروز از دشت توپ دو موتر باربری با زخمی ها به کابل رسیدند».
142. قرآن 5، 42 (38)
143. قرآن 4، 95 (93)
144. قرآن 4، 62 (59)
145. قرآن 39، 54 (53)
146. فرنسس همفریس- فرستاده انگلیس در افغانستان. در آغاز شورش حدود هفت سال در کابل بسر می برد [15، ص. 55]
147. به باور محی الدین انیس، آوازه «حمله روس ها» به وسیله خود بچه سقا و نزدیکانش ساخته شده بود. «آنها (بچه سقا و جانبداران) - ا. شکیراندو) - به گفته محی الدین انیس- می فهمیدند اگر واقعیت را بگویند که غلام نبی خان در راه است، در آن صورت مردم، که آرزوی برادرکشی را نداشتند، شامل دسته های نظامی نمی شوند» [17، ص. 209]. آنچه به نویسنده نسخه رابطه می گیرد، ذهنی گرایی اش در ارزیابی برخی حوادث، قرار معلوم، نه تنها مدلول این است که «او فرزند زمان خود» بود. در این رابطه باید به خاطر داشت که در مقایسه با اثر رسمی فیض محمد «تحفه الحیب» و «سراج التواریخ»، که به صورت دقیق و موبمو ویراستاری گردیده اند، این نسخه را نویسنده به منظور چاپ نوشته است، بل به عنوان یادداشت های خصوصی اش از دید یک شاهد حوادث باقی مانده است.
- قرار اسناد سیاست خارجی اتحاد شوروی، «با وجود فعالیت شدن اعمال ضد شوروی در دوره حاکمیت حیب الله (بچه سقا) از جانب باسماچی های بخارا، که مدت ها پیشتر به افغانستان پناه برده بود، حکومت شوروی با وفاداری به اصول اساسی سیاست خارجی اش، از مداخله در جنگ داخلی افغانستان با قاطعیت اجتناب می کرد و مناسبات واقعی را با حکومت حیب الله ادامه می داد» [1، ص. 690].
148. این پاسخ به تاریخ 9 جوزا در روزنامه «حیب الاسلام» منتشر شده بود [40، 21.08.1972].
149. قطعه ارگ- در اینجا منظور از گارد است.
150. قرآن 55، 60 (60)
151. محمد نادر خان پس از بازگشت از فرانسه، اعلام داشت که او آمده است برای آن که جنگ داخلی را پایان بخشد و صلح و آرامش را در افغانستان احیا نماید. در دیدار با هیات قبایل پشتون نوار مرزی هند، محمد نادر خان نشاندهی کرد که همه نیروی خود را به خرج خواهد داد تا بچه سقا را سرنگون نماید و تخت را به امان الله خان برگرداند [69، ص 1101]. همین چیز را رهبر معروف پشتون ها- خان عبدالغفار خان تایید می نماید. " خان عبدالغفار خان می نویسد- هنگام دیدار وقتی ما تنها ماندیم، حجت در باره آینده افغانستان شد. نادر خان گفت: " تمام آنچه را که من می کنم، به خاطر امان الله خان است. " [16، ص 347].
- محمد نادر خان با بهره گیری از این حیلۀ تبلیغاتی، می توانست حمایت پشتون های افغانستان و مسلمانان هند را به دست بیاورد. افزون بر آن، او پلان تصاحب قدرت در افغانستان را آماده داشت. در آتیه با مطرح کردن اندیشه " دمکراتیسم مونارشی" که در اساس آن اصل " انتخاب پادشاه- حق مردم است" قرار داشت، محمد نادر خان از امان الله خان و دیگر مدعیان تخت .... نقش بزرگی را در مبارزه نادر خان بر سر قدرت، کمک انگلیس بازی نمود. تصادفی نیست که جریده " حبل المتین" تاریخی 29.01.1929 در این باره نوشت: .... حکومت انگلیس، با اعتقاد بر این که حیب الله قادر نیست کرسی اعلائی حاکم افغانستان را نگهدارد و برای این منظور استعدادش را هم ندارد، با دست دیگر نادرخان را از پاریس به افغانستان می فرستد» [30، ص. 18]

152. سرهنگ لارنس- صاحبمنصب استخبارات انگلیس بود. او به عنوان میستر رُس، خلبان شاو و پیر کرم شاه مشهور بود (تفصیل نگاه شود به: [4، ص. 134-138]).
153. در ستون: «بالاخره معلوم شد که او را نکشته است».
154. ظاهراً منظور شهر قندهار است.
155. در ستون: «پسرش نور محمد در غزنی توسط سپهسالار پردل خان کشته شد».
156. نخست نوشته شده بود: «با محمد عالم، فرزند عبدالکریم خان».
157. نخست نوشته شده بود: «دو ملا».
158. در اینجا نویسنده نسخه، ظاهراً به اشتباه «احمد علی خان» را «علی احمد خان» آورده است.
159. در بالای سطر نوشته شده است: «چنان که در میان مردم می گویند».
160. این تعبیر به زبان عربی ترجمه شده است.
161. قرآن 25، 72 (72).
162. در ستون: «و محمد هاشم خان را که در جلال آباد موافقتنامه بی با قبایل استان های مشرقی امضا کرده بود و آماده هجوم به کابل است».
163. منظور امام حسین است.
164. غلام بنی خان تصمیم گرفت مزار شریف را ترک کند پس از آن که تلگرامی از جانب غلام صدیق خان، وزیر امور خارجه امان الله خان از شهر قندهار به دست آورد. در تلگرام به او توصیه شده بود که افغانستان را ترک کند، زیرا امان الله خان از کشور خارج شده است. هرچند چنان که محی الدین انیس می نویسد، در شورای نظامی اکثر شرکت کنندگان به سود ادامه مبارزه رأی دادند، با وجود آن «در شب دهم جوزا غلام نبی خان با گرفتن هشت لک روپیه و اجناس گوناگون و قالین ها به اندازه بی که می شد انتقال داد با نزدیکان خود از راه تپه کاشیر جانب دریای آمو حرکت کرد و روز جمعه از مرز با روسیه گذشت» [17، ص. 211].
167. خلیفه قزل آیک (ایاق) رهبر معنوی گروه مهاجرانی بود که در شمال افغانستان سکنی گزیده بودند. او جانبدار بچه سقا بود و به حکومتش کمک می کرد [64، ص. 817].
168. منظور گارنیزون هرات است. در آغاز سده بیستم تا ده باتالئون (گردان یا کندک) پیاده، چند گروه سواره نظام و همچنان تعدادی کندک توپخانه شامل آن بود که با توپ هایی با آتش سریع مجهز بودند [61، ص. 86].
169. صاحب شرع مقدس- صفت حضرت محمد.
170. منظور شهزاده محمد امین است.
171. ابن سعد سردسته گروهی بود که بر ضد امام حسین فرستاده شده بود.
172. کربلا- شهری در عراق که حدود 100 کیلومتری جنوبغرب بغداد موقعیت داد، زیارتگاه شیعیان. به تاریخ 10 اکتبر سال 680 میلادی در حومه کربلا سومین امام شیعیان- امام حسین ابن علی با هوادارانش به شهادت رسیدند. پنجسال پس از این حادثه، کربلا به زیارتگاهی برای پیروان خاندان علی تبدیل می شود. کربلا مرکز مراسم سوگواری عاشورا است [22، ص. 72].
173. شمر، کسی که با دست خود امام حسین را شهید کرد. این نام در سنت شیعی ایران نماد سنگدلی و قساوت است.
174. خطابی که تبارزه دهنده احترام و توجه خاص است.
175. زمان ذکر نشده.
176. از متن روشن نیست سخن بر سر کیست، زیرا خود نورالدین نمی توانست جنگ را با هزاره ها آغاز کند.
177. بر بالای سطر: «که آن ها را وفادار به اتحاد و دین می شمرد و تصور می کرد که با وعده دادن پول می تواند اتحاد آن ها را با نادرخان دچار خدشه سازد».
178. تاریخ 10 جولای به اشتباه توسط نویسنده نسخه دوبار تکرار می شود. به همین دلیل پس از این یک روز در ذکر تاریخ میلادی تفاوت دیده می شود.

179. یعنی گروه های قبایل استان شرقی.
180. در اینجا این لقب مربوط به حبیب الله بچه سقا است.
181. این لقب، ظاهراً به حمید الله تعلق دارد.
182. بر بالای سطر: «و در کل آن ها حدود 50 هزار بودند».
183. شرح این سفر را نگاه کنید در [47، ص. 127]. نیروگاه برق آبی در جبل السراج در سال 1913 ساخته شده بود [4، ص. 76].
184. ابو حنیفه- فقیه مشهور اسلام، بنیانگذار مذهب حنفی. در سال 699 در حومه کوفه به دنیا آمد و بیشترین بخش زندگی اش را همانجا سپری کرد و در سال 767 درگذشت. مشهورترین آثار او منسوب اند: «الفقه الاکبر»، و «المسند» [22، ص. 28-29].
185. تمام این سه عبارت به زبان عربی نوشته شده است.
186. در نسخه، این جا و پس از این به جای ماه اگوست به اشتباه، نویسنده ماه نوامبر را می نویسد. در تقویم ماهتابی و خورشیدی تفاوتی نیست.
187. نردله- کلمه بازاری به معنای «مأبون» یا «فریبگر».
188. به منظور به دست آوردن بیعت از مردم افغانستان، بچه سقا تمام انواع حیلها را به کار می برد. محی الدین انیس، از جمله، می نویسد: «بچه سقا تعدادی افراد را به استان ها می فرستاد و وظیفه می داد تعدادی افرادی را پیدا کنند که خود را به عنوان نماینده تبار و تیره خود جا بزنند و به کابل بیایند و بیعت تیره و تبار خود را بیاورند. هر چند مردم به آنها چنین صلاحیتی نداده بودند، با وجود این هیأت های خودگماشته به پایتخت می آمدند و به عنوان نمایندگان واقعی پذیرفته می شدند. و هنگامی که نمایندگان دیگر مناطق می آمدند، نظر به دستور داده شده به این به اصطلاح نمایندگان، آن ها می گفتند که بیعت منطقه و مردم شان را به بچه سقا آورده اند. به این ترتیب، این هیأت های دروغین یکدیگر شان را فریب می دادند و در برگشت به خانه تعریف می کردند که قبایل دیگر بیعت کرده اند» [17، ص. 216].
189. لقب سید حسین.
190. لقب بچه سقا.
191. قرآن 5، 42 (38).
192. قرآن 4، 95 (93).
193. سخنرانی بچه سقا نگاه شود به: [64، ص. 827].
194. نگاه شود به: تبصره. 100.
195. به گونه بی که ی. شوآن می نویسد، در آن هنگام «در کوچه اصلی کابل، که نامی ندارد، این یگانه کافه و مهمانخانه بود» [15، ص. 100].
196. در بالا گفته شده بود که عرب ها 15 تن بودند و با نوکران شان 25 نفر می شدند.
197. تاریخ 21 ربیع الاول در متن مستقیم داده شده و به وسیله فیض محمد، چنان که در صفحات پیشین، جدا نوشته نشده است.
198. در اینجا نسخه به صورت غیر منتظره قطع می شود.

#### واژه نامه

عباسی- سکه سیمین با ارزش برابری معادل يك تنگه ( برا بر با بیست کپیک روسی در پایان سده نوزدهم- آغاز سده بیستم).

....عین المال- مسؤول امور مالی دولتی

علاقه دار - بخشدار  
 امین نظام - رییس اداره نظامی  
 عرض بیگی - رییس دفتر پذیرش عرایض وزارت دربار  
 بندر دار - فرمانده نظام قراول  
 گادی کالسکه ( کالیاسکا)  
 قاپوچی ( قاپوچی باشی ) - فرمانده قراول  
 غند - هنگ  
 غندمشر - سرهنگ  
 گز - واحد پیمایش درازی که تقریباً 105 سانتی متر است.  
 دفعه دار ( ضابط ) - درجه دار سواره نظام  
 جرنال = جرنیل - جنرال  
 دیوان امارت - خزانه امیر این  
 دولی - نوعی از کجاوه  
 ضابط - درجه دار  
 اداره ضبط احوالات - سازمان اطلاعات و امنیت  
 ایشیک آقاسی - دبیر دولتی یکی از دفتر های دربار  
 ایشیک آقاسی ملکی - دبیر دولتی ..... کشوری دربار  
 یا چهار یار<sup>8</sup> - مدد خواستن از چهار خلیفه محمد ( ص ) پیامبر [ اسلام ]. این نعره را تنها سنیان به  
 کار می بردند. شیعیان می گویند : " یا علی مدد"<sup>9</sup>.  
 قلعه بیگی - فرمانده قلعه  
 قلعه ارگ - گارد  
 قطعه نمونه - یگان نمونه  
 کدخدا - قریه دار  
 کوتوالی = قوماندانی = فرماندهی، اداره پلیس  
 کوروه - اندازه پیمایش درازی ( برابر با سه کیلومتر)  
 لک - صد هزار  
 لوی ناب ( لوی نواب ) - نواب بزرگ = گورنر جنرال ( استاندار نظامی )  
 منزل - مسافه بی که در یک روز پیموده می شود، ..... ( معمولاً برابر با دوازده کروه یا 12000 گام  
 اشتر، برابر با 18 کیلومتر).  
 مینگ باشی = فرمانده هزار نفر، در وقت نگارش دست نویس، مینگ باشی بر یک گردان فرمان می  
 داد که متشکل از چندین گروهان بود [ 49، ص 9].  
 میر آخور ( فرمانده سواره نظام ) - در دربار شاهان افغان این سمت - سمت بالایی به شمار می  
 رفت.  
 منقال - واحد اندازه گیری وزن تقریباً برابر با 64.4 گرام.  
 پیسه - پول خرد  
 پاو - واحد اندازه گیری وزن برابر با یک چهارم چارک، یعنی 441 گرام.  
 یادداشت گزارنده: کوچکترین واحد اندازه گیری سنتی وزن در افغانستان نخود است که 24 نخود برابر  
 با یک منقال می شود. 24 منقال هم برابر می شود با یک خورد. همین گونه، 4 خورد برابر می شود با  
 یک پاو و چهار پاو هم برابر می شود با یک چارک. چهار چارک برابر است با یک سیر و 8 سیر برابر

---

18- این نعره تنها هنگامی که سربازان تازه برای خدمت زیر درفش نخستین بار با کامیون های نظامی رهسپار  
 پادگان های خود می شوند؛ سر داده می شود.  
 19- در افغانستان مدد طلبی از حضرت علی خاص شیعیان نبوده، بل در میان همه مردم عمومیت دارد.

است با يك من و ده من هم برابر است با يك خروار که بزرگترین واحد اندازه گیری وزن به شمار می رود.

رکاب باشی - فرمانده دسته.....

سیر- واحد اندازه گیری وزن سنتی برابر با 7.066 کیلوگرام

سیورسات ( سورسات) - .....

..... - همچنان - مالیه یا .....

تومان- واحد پول در افغانستان وقت

1 تومان افغانی- 20 روپیه

فراش باشی فرش (عربی) = نبات، گیاه ، و باشی ( ترکی) = سر ؛ به معنای سرباغبان....

فیلس- سکه کوچک ( برابر با يك هزارم دینار)

فرقه مشر ( پشتو) - فرمانده پادگان یا فرمانده حوزه نظامی

حواله دار- فرمانده یگان پیاده متشکل از هشت نفر

خروار- واحد وزن برابر با 565.28 کیلوگرام

چارک - واحد وزن مساوی با 1.766 کیلوگرام

چارمیخ - نوعی شکنجه یا اعدام از طریق بستن دست و پاها به چیزی

تحصیلدار- جمع کننده مالیات و عوارض

### تقویم (کرونولوژی)<sup>10</sup>

22 قوس 1307 هجری خورشیدی / 13 دسامبر 1928 - نخستین یورش بچه سقاء به کابل

1 شعبان 1347 هجری قمری / 14 جنوری 1929 - تصرف کابل به دست بچه سقاء

2 شعبان 1347 هجری قمری / 14 جنوری 1929 کناره گیری امان الله خان از تخت به سود عنایت الله خان. رفتن امان الله خان همراه با چند وزیر به قندهار.

5 شعبان 1347 هجری قمری / 17 جنوری 1329- کناره گیری عنایت الله خان از تخت.

28 جدي 1307 هجری خورشیدی / 18 جنوری 1929 - رفتن عنایت الله خان همراه با خانواده به پیشاور.

12 شعبان - 11 رمضان / 24 جنوری- 20 فبروری 1929 - بیرونبری شهروندان خارجی از کابل.

12 رمضان / 4 حوت 1307 هجری خورشیدی / 21 فبروری 1929 - ..... محمد اسلم بلوچ که باشندگان کابل را به مبارزه به خاطر دفاع از امیر امان الله خان فرا می خواند.

4 شوال / 16 مارچ- فرمان بچه سقاء در باره خلع سلاح باشندگان کابل.

14 شوال / 26 مارچ 1929 - نبرد باشندگان محلی در میدان با سپاهیان بچه سقاء

18 شوال/ 30 مارچ 1929 - یورش پیروزمندان قبایل وزیر، جدران، وردک، باشندگان میدان و دیگر هواداران امان الله خان بر سپاهیان حبیب الله خان که در میدان و قلعه درانی موضع گرفته بودند.

20 شوال / 1 اپریل- فرمان بچه سقاء مبنی بر بازداشت همه دسیسه چینان بر ضد وی.

26 شوال / 7 اپریل- سرکوب سپاهیان حبیب الله خان در ناحیه شینز ( در نزدیکی غزنی)

27 شوال / 19 حمل / 8 اپریل- دیدار حبیب الله خان با بزرگان ، رهبران قبایل و سرشناسان کابل در کاخ دلکشاه .

28 شوال / 20 حمل 1308 هجری خورشیدی / 9 اپریل- نبرد در روستای شیخ آباد میان هواداران امان الله خان و بچه سقاء.

20- همه تاریخ ها به همان شکل داده شده اند که در نسخه خطی کاتب آمده است.



- 29 سوال / 21 حمل 10 اپریل - بازداشت حبیب الله و عبدالرسول که به منظور کشتن بچه سقاء توطئه چیده بودند.
- 3 ذوالقعدة / 24 حمل / 13 اپریل - نامه امان الله خان به آدرس بچه سقاء با تقاضای پایان دادن به خونریزی و خراب ساختن دولت.
- 4 ذوالقعدة / 25 حمل / 14 اپریل بازداشت همه خویشاوندان خانواده محمد نادر خان و ضبط خانه های شان.
- 5 ذوالقعدة / 26 حمل / 15 اپریل 1929 - پخش ..... در میان قبایل پشتون استان های خوری و جنوبی که محمد نادر خان و برادران او را به بیخدایی متهم می ساخت.
- 6 ذوالقعدة / 27 حمل / 16 اپریل - جنگ دسته های هزاره ابوالحسن بهسود ، علاء الدین و جاغوری با سپهسالار حبیب الله خان - پردل خان در ناحیه شش گاو.
- 7 ذوالقعدة / 28 حمل / 17 اپریل به دست آوردن فرمان ها و 6000 تفنگ از امان اله خان توسط هزاره های بهسود.
- 11 ذوالقعدة / 1 ثور / 21 اپریل - فراخوان حبیب الله خان از مشران قبایل سلیمانخیل [ مبنی بر م. ] حمله بر هزاره ها.
- 12 ذوالقعدة . 2 ثور / 22 اپریل - رسیدن پیشاهنگ سپاهیان محمد نادر خان به خوش؟
- 14 ذوالقعدة / 4 ثور / 24 اپریل - چاپ ..... حبیب الله [ بچه سقاء ] در باره جایزه دادن به خاطر کشتن امان الله خان. چاپ .... حبیب الله که تاراج قزلباشان و کشتن هزاره ها را مجاز می شمرد.
- 17 ذوالقعدة / 7 ثور / 27 اپریل - حمله دسته های هزاره بر فرزه، شکر دره و استالف.
- 18 ذوالقعدة / 8 ثور / 28 اپریل - گماشتن محمد صدیق خان فرقه مشر به سمت رییس تنظیمیه ولایات جنوبی از سوی بچه سقاء
- 20 ذوالقعدة / 10 ثور / 30 اپریل - کشته شدن قاضی عبدالرحمان خان.
- 21 ذوالقعدة / 11 ثور / 1 می - شکست دسته حبیب الله خان از سپاهیان امان الله خان در شیخ آباد، تکیه و شش گاو.
- 25 ذوالقعدة / 15 ثور / 5 می - نشست حبیب الله خان با رهبران کوه دامنی ها و کوهستانی ها با رییسان بلند رتبه نظامی و کشوری در باره مساله اوضاع پدید آمده پیرامون کابل.
- 29 ذوالقعدة / 19 ثور / 9 می - چاپ اعلامیه در باره قواعد رفت و آمد به شهر و گذر ..... از طریق نقاط کنترلی.
- 4 ذوالحجه / 24 ثور / 14 می - به اسارت گرفتن جنرال عمر خان و دسته او از سوی سپاهیان امان الله خان.
- 9 ذوالحجه / 29 ثور / 19 می - اعلام این روز از سوی بچه سقاء به عنوان جشن بر اساس گاهنامه چاپ شده از سوی او به نام " تقویم حبیب الله".
- 10 ذوالحجه / 30 ثور / 20 می - آزاد شدن همه اعضای خانواده محمد نادر خان از زندان و مسترد شدن همه دارایی های ضبط شده آنان به فرمان بچه سقاء
- 12 ذوالحجه / 1 جوزا / 22 می - رسیدن نامه محمد نادر خان با شرایط آمدن او به کابل به دست بچه سقاء.
- 15 ذوالحجه / 4 جوزا / 25 می - تلاش سوء قصد به جان حبیب الله خان در چمن حضوری . دستور حبیب الله به قزلباش ها مبنی بر به دست آوردن سوگند وفاداری از نزد هزاره ها.
- 16 ذوالحجه / 5 جوزا / 26 می - اطلاعیه رادیویی در باره رفتن امان اله خان و خانواده اش از قندهار به بمبی
- 19 ذوالحجه / 8 جوزا / 29 می - دیدار پنجاه تن از بزرگان قزلباشان با حبیب الله خان؛ بررسی مساله سوگند وفاداری یاد کردن هزاره ها.
- 21 ذوالحجه / 10 جوزا / 31 می عروسی معین السلطنه حمید الله خان [ برادر کوچک حبیب الله بچه سقاء ] در کاخ نائب السلطنه متوفی نصرالله خان

22 ذوالحجه / 11 جوزا / 1 جون- تسليمي قندهار از سوي احمد علي خان به حبيب الله خان  
 25 ذوالحجه / 14 جوزا / 4 جون- نامهء محمد نادر خان عنواني حبيب الله با تقاضاي قطع  
 خونريزي و ترك كابل  
 30 محرم / 16 سرطان / 8 جولای- شكست دستهء پنج هزار نفري بچهء سقاء از هزاره ها در كتل  
 اوني.  
 1 صفر / 17 سرطان / 9 جولای ..... بچهء سقاء كه قبائل پشتون را فرا مي خواند به حمله بر هزاره  
 ها.  
 4 صفر / 20 سرطان / 11 جولای- بازداشت وزير ماليه امير امان الله خان - مير هاشم و برادر او  
 سيد حبيب به اتهام داشتن رابطه با محمد نادر خان.  
 6 صفر / 22 سرطان / 13 جولای- شكست سپاهيان بچهء سقاء در ..... از دسته هاي محمد  
 نادر خان و پيشروي آنان تا سرخاب.  
 9 صفر / 25 سرطان / 16 جولای - سرکوب سپاهيان بچهء سقاء در كتل اوني و قلعهء سفيد از سوي  
 دسته هاي هزاره  
 10 صفر / 26 سرطان / 17 جولای- يورش ..... خوگياني به رهبري ملك محمد جان بر دستهء بچهء  
 سقاء در بتخاك.  
 13 صفر / 29 سرطان / 20 جولای- تصرف گرديز و كتل تيره از سوي دسته هاي محمد نادر خان و  
 نزديك شدن آن ها به شكار قلعه و سرخ آباد.  
 17 صفر / 2 اسد / 24 جولای- شكست سربازان بچهء سقاء در جلريز از دسته هاي هزاره  
 19 صفر / 4 اسد / 26 جولای - سفر كارمندان سفارتخانه هاي برخي از كشور ها به جبل السراج.  
 24 صفر / 9 اسد / 31 جولای- حملهء دسته هاي هزاره بردستهء نائب سالار محمد صديق " بي  
 بيني" در قلعهء مجيد.  
 25 صفر / 10 اسد / 1 اگوست- فرمان بچهء سقاء به رهبران هزارهء جاغوري، مالستان، مير آدينه،  
 پشته، شير داغ، محمد خواجه [ مبني بر- م. ] گرفتن سوگند وفاداري از هزاره هاي جنگجوي بهسودي.  
 26 صفر / 11 اسد / 2 اگوست- ..... بچهء سقاء با تقاضاي [ اين كه ] كلانترهاي شهرها و كندخاهاي  
 روستاها سربازان شكست خورده در ميدان رزم .... پنهان نكنند، بل آنان را به حكومت بسپارند. حملهء  
 .... قبائل كروخيل و هود خيل بر دسته بچهء سقاء در بتخاك  
 27 صفر / 12 اسد / 3 اگوست - دستور بچهء سقاء كه باشندگان كابل را قدغن مي كرد از باز ديدن  
 سفارت ايران  
 28 صفر / 13 اسد / 4 اگوست - دستور بچهء سقاء [ مبني بر ] اعمار " تاق نصرت" ( " تاق ظفر/  
 تاق بيروزي") به افتخار جشن استقلال .  
 29 صفر / 14 اسد / 5 اگوست - ..... محمد نادر خان به باشندگان نواحي شمال، كابل، چهاردهي،  
 لوگر، پغمان، ارغنده و ميدان با فراخوان قطع حمايت از بچهء سقاء  
 3 ربيع الاول / 17 اسد / 8 اگوست- حملهء قبيلهء ولايت جنوبي و باشندگان تگاب بر سپاهيان بچهء  
 سقاء در منطقهء خوش، دويندي و شاهمزار  
 9 ربيع الاول / 23 اسد / 12 اگوست- حملهء هزاره هاي ناقل به رهبري غلام نبي و فرقه مشر محمد اكليل بر تركمن  
 هاي همكار با بچهء سقاء در تركستان  
 11 ربيع الاول / 25 اسد / 14 اگوست- تلاش نافرجام نائب سالار محمد صديق " بي بيني" [ مبني بر ]  
 راه اندازي تحريكات در برابر ارباب هاي هزاره ء مده در مجلس به سرچشمه  
 14 ربيع الاول / 28 اسد / 17 اگوست- پخش ..... محمد نادر خان در كابل، چهاردهي و لوگر در  
 ميان هزاره ها و باشندگان وردك با هشدار عنواني حريفان او.

15 ربیع الاول / 29 اسد / 18 اگوست – اعلام سید نادر شاه کیان از سوی هزاره ها و تاجیکان قطن به عنوان رهبر خود، وارد آوردن شکست به سپاهیان بچه سقاء، پیشروی تا خان آباد، اندراب و غوربند و قطع حرکت کاروان ها در راه کابل-مزار شریف.

16 ربیع الاول / 30 اسد / 19 اگوست-پیدا شدن ..... محمد نادر خان در مناطق نشیمنی کابل، با اعلام بچه سقاء به عنوان گناهکار اصلی همه بدبختی ها و مصائب رخ داده در افغانستان؛ تصرف غوربند از سوی سید نادر شاه کیان همراه با دسته های هزاره شیخعلی،

19 ربیع الاول / 2 سنبله / 22 اگوست – سخنرانی بچه سقاء در برابر هیات رهبران هزاره

20 ربیع الاول / 3 سنبله / 23 اگوست- قطع اقدامات رزمی قبایل سلیمانخیل، اندر، تره کی و علیخیل با هواداران محمد نادر خان به استشاره حضرت شیر آقا.

21 ربیع الاول / 4 سنبله / 24 اگوست- دستور بچه سقاء [ مبنی بر -م.] گسیل 5200 مرد جنگی، هفت توپ 6 پوندي و 5 توپ کوهی به جلال آباد به مقصد بیرون راندن محمد هاشم خان از آنجا.

#### کتابنامه

#### منابع:

1. اسناد سیاست خارجی اتحاد شوروی، جلد 12، مسکو، 1967
2. قرآن، ترجمه و تفسیر ایگناتی کراچکفسکی، مسکو، 1963
3. نریمانف ل. " افغانستان در آتش جنگ داخلی "، مسکو، 1929
4. پریماکف و. م. " افغانستان در آتش جنگ "، لیننگراد، [ 1929 ]
5. پریماکف و. م. " جنگ داخلی در افغانستان " - مجله بلشویک. سال 1929، شماره 3
6. رافیل م. " زیر درفش اسلام و پرچم ملی بریتانیا " - مجله " ستاره "، شماره 3
7. رنئیچکا ای. " سال های پر جوش و خروش افغانستان "، مسکو- لیننگراد، 1929
8. رنئیچکا ای. " در مهمانی امیر افغانستان "، مسکو، 1935
9. سوکولف - استراخف، " جنگ داخلی در افغانستان در سال های 1928-1929 "، مسکو، 1931
10. ترپلیف ک. " در افغانستان چه می گذشت؟ " ترکمن شناسی، 1930 شماره 1
11. [ شاه ولی خان ]، " خاطرات من "، مسکو، ترجمه روسی، 1960
12. شیون محمد رحیم، " خاطرات "، مسکو، 1967 ( نسخه دست نویس دانشسرای خاور شناسی فرهنگستان علوم اتحاد شوروی )
13. اشتاین برگ ای. " نبرد در افغانستان "، "آموزگار مردم"، 1929، شماره سوم
14. اشتوسر ای. " رخداد های افغانستان "، مجله "گارد جوان"، 1929، شماره چهارم
15. شاون ای. " جنگ : قیام در افغانستان "، مسکو، 1930
16. [ خان ] عبدالغفار [ خان ]، " زما ژوند او جد و جهد ( زندگی و جد و جهد من )، کابل، 1983
17. انیس، محی الدین، " بحران و نجات "، کابل [ ب. ت. ]
18. کشککی، برهان الدین، " نادر افغان "، کابل، 1931
19. فیض محمد کاتب، نسخه خطی تذکر الانقلاب ( نسخه آرشیو ملی افغانستان، استفاده از مکروفلم)
20. فیض محمد، " سراج التواریخ "، جلد های 1-2، کابل، 1331 هجری خورشیدی
21. فیض محمد، سراج التواریخ، جلد سوم، کابل، 1333 [ 1336 ] هجری خورشیدی
22. اسلام رهنمای مختصر، مسکو، 1983
23. کوهتینا ت. ای.، " کتابشناسی افغانستان "، مسکو، 1965
24. استوری چ. آ. " ادبیات پارسی ". زندگینامه نگاری و کتابشناسی، ترجمه از انگلیسی، بخش های 3-1، مسکو. 1972.

25. خینس و. " واحد های پیمایش و اوزان کشور های مسلمان و برابر های آنها در سیستم متریک " ، مسکو، 1970
26. " افغانستان "، از انتشارات انجمن " دائرة المعارف آریانا " ، کابل، اکتبر، 1955.
27. انجمن " دائرة المعارف آریانا " ، کابل، فیروزی 1965.
28. Adamec L.W. Historical and Political Who's Who of Afghanistan. Graz, 1975.

#### آثار موفوته:

29. بولتن مطبوعات " خاور میانه " ، تاشکنت، 1929 ، شماره ویژه، شماره های 2 ( 10 )
30. بولتن مطبوعات خاور میانه، تاشکنت 1929-1930 ، شماره ویژه، شماره های 4-5 ( 12 ) -13
31. روزنامه " زنگ "
32. روزنامه " ایزویستیا " .
33. روزنامه " ستاره سرخ "
34. روزنامه " پراودا "
35. روزنامه " ترود " ( " زحمت " )
36. انیس، کابل
37. روزنامه " افغانستان " ، لاهور
38. روزنامه " جمهوریت " ، پیشاور
39. روزنامه " زیری " ، کابل
40. روزنامه " اتحاد ملی " ، کابل
41. روزنامه " هیواد " ، کابل

#### پژوهش ها و مواد درسی:

42. بالتا بایف د. " منبع کمتر آشنا در باره تاریخ افغانستان " بحران و نجات " ، انیس - آثار دانشمندان جوان و دانشجویان دوره دکتری دانشسرای خاور شناسی ازبیکستان ، بخش 1 ، تاشکند ، 1969.
43. گیرس ک. ف. ادبیات مردم تسلیم ناپذیر، مسکو، 1960.
43. آ - غبار، " افغانستان در مسیر تاریخ " ، غبار، مسکو، 1986.
44. دولتف م. - افغانستان در مسیر تاریخ- اثر غبار چونان منبعی در زمینه تاریخ نو و نوین افغانستان " ، نسخه تایپی تز نامزدی دکتر، مسکو، 1985.
45. دولتف م. " افغانستان در مسیر تاریخ- اثر غبار چونان منبعی در زمینه تاریخ نو و نوین افغانستان " اتورفرات رساله نامزدی دکتر، مسکو، 1985.
46. امامف ش. " اندیشه اجتماعی افغانستان در ثلث نخستین سده بیستم، مسکو ، 1986.
47. ایرخین یو، تاریخ افغانستان- آسیا و افریقا امروز ، 1983 ، شماره سوم
48. تاریخ افغانستان، مسکو، 1982
49. تاریخ نیرو های مسلح افغانستان 1747-1977 ، مسکو، 1985
50. کارگون و. گ. " افغانستان در سال های بیست - سی سده بیستم ( برگ های تاریخ سیاسی ) ، مسکو، 1979.
51. لیورینوس [ ریسنر ] " پیکار در افغانستان " - اقتصاد جهانی و سیاست جهانی ، 1992 ، شماره سوم.

52. ماسي آ. " اسلام ، اوچرك تاريخ ، ترجمه از فرانسه ، مسكو ، 1982.
53. ريسنر اي. م. افغانستان ، مسكو ، 1929
54. ريسنر اي. م. افغانستان مستقل ، مسكو ، 1929
55. ريسنر اي. م. رخداد ها در افغانستان، مجله "زندگي بين المللي"، 1929، شماره سوم
56. ريسنر اي. م. درس هاي خيزش دهقاني در افغانستان، مجله " مسايل كشاورزي " ، مجله 1929، شماره 5
57. رومودين و. آ. " منابع سراج التواريخ " - آثار تحريري و مسايل تاريخ فرهنگ توده هاي خاور. محتوای فشرده سخنانی های پنجساله مجمع علمی بخش ادبی دانشسرای خاور شناسی فرهنگستان علوم، می. 1969
58. رومودين و. آ.، مطالعات افغانستان در اتحاد شوروي - خاور نزديك و ميانه : اقتصاد و تاريخ ، مسكو ، 1983
59. رومودين و. آ. اوچرك هايي در باره تاريخ و تاريخ فرهنگ افغانستان، ميانه هاي سده نهم - ثلث نخست سده بيستم، مسكو ، 1983
60. سميرنف آ.آ. " سراج التواريخ " - ايزويستيائي شعبه تركستان جامعه جغرافيايي روسيه، جلد هفتم ، 1925
61. شاهمرداف س. " احكام حضور " - چونان منبع در باره تاريخ افغانستان آغاز سده بيستم، مسكو ، 1980
62. عزيز الدين وكيلى پوپلزايي، " تيمور شاه دراني " ، جلد يكم ، كابل ، 1332 هجري خورشيدى.
63. كاظم آهنگ، " سير ژورناليسم در افغانستان " ، جلد يكم، كابل، 1970.
64. غبار، افغانستان در مسير تاريخ، جلد يكم، كابل، 1346 هجري خورشيدى.
65. غرjestاني، فشرده يي از زندگي فيض محمد كاتب، مجله كابل ، 1362، هجري خورشيدى، شماره 1
66. جلال الدين صديقي، " بازتاب تاريخنگاري تحليلي در كتاب فيضي از فيوضات كاتب " - مجله كتاب، كابل، 1362، هجري خورشيدى، شماره 1
67. مايل هروي، " درخشش هنر خطاطي فيض محمد كاتب - كتاب ، كابل، 1362، شماره 1
68. نيلاب رحيمي، نظري به نسخه خطي كتاب تذكر الانقلاب كاتب، كتاب، كابل، 1362، شماره 1
69. سيد بهادر شاه ظفر كاكا خيل، " پختانه د تاريخ په رنا كي " ، پيشاور، [ ب. ت. ] .
70. الحاج محمد خان مير هلالى، " ننگيالي پشتني " ، پيشاور، 1958
71. حسين نايل، " پژوهشي در بازنمايي و بازشناسي آثار كاتب \_ مجله كتاب، كابل، 1362، شماره يك.
72. Ali M. Progressive Afghanistan. Lahore, 1933.
73. Frazer Tytler W.K. Afghanistan. L., 1967.
74. Gregorian V. The Emergence of Modern Afghanistan. Politics of Reform and Modernization, 1880-1946. Stanford, 1969.
75. Ikbali Ali Shah. Modern Afghanistan. L., 1938.
76. Ikbali Ali Shah. The Tragedy of Amanullah. L., 1933.
77. Kakar H.K. Government and Society in Afghanistan. The reign of Amir Abd al-Rahman. Austin, 1979.
78. Newell R. The Politics of Afghanistan. L., [1972].
79. Poullada L. Reform and rebellion in Afghanistan, 1919-1929. Cornwell, 1973.
80. Stewart R.T. The Fire in Afghanistan, 1914-1929. Faith, Hope and the British Empire. N.Y., 1973.

---